



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

13

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

1386 مرداد 31 - 2007 اوت 22

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash\_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور



## ستم ملی، مساله ملی، راه حل های ارتجاعی

يك ركن پايه ای كشمکشهای ناسیونالیستی جنگ هویت‌های كاذب ملی و قومی است. "ملت" یا "ملیت" اسم رمز این جنگ است. صورت مساله از قرار این است كه یا هویت ناسیونالیسم ایرانی، "يك ملت يك کشور"، و یا اینکه هویت‌های متفاوت قومی "جامعه كثیر الملله" و نتیجتاً هویت‌های متفاوت قومی باید مبنای هویت مردم در ایران باشد؟!

صفحه 3

علی جوادی



## در باره 18 مرداد گفتگو با نسرين رضاعلی

يك دنیای بهتر: ارزیابی عمومی شما از فعالیتهای انجام شده در 18 مرداد در ایران چیست؟

نسرين رضاعلی: 18 مرداد يك حرکت سراسری و جهانی بود. از طرف دو اتحادیه سراسری کارگری 18 مرداد بعنوان روز اعتراض به زندانی بودن دو فعال کارگری و برای آزادی آنها فراخوان داده شد. خبر این اقدام مهم در سطح جامعه ایران پخش شد و بخصوص در میان کارگران شرکت واحد ابعادی وسیع داشت. فعالین کارگری و یا حتی خانواده های آنها از روحیه ای كاملاً بالا و تعرضی برخوردار بودند. این حمایت و این فراخوان و اینکه طبقه کارگر در هر گوشه از دنیا باشد، هم سرنوشت هستند و به حمایت هم خواهند شناخت، نه تنها برای اینها دلگرم کننده بلکه امید بخش بود.

صفحه 5

## 18 مرداد

### و سکوت تلخ شهر سرخ سندج؟!

صفحه 8

سیامک مرادی، سندج



## سیاسی - طنز

سعید مدانلو

## روش اسلامی برای جلوگیری از چپ شدن اقتصاد مملکت!

صفحه 9

## "خدمت سربازی"

و مواد مخدر خطرناک

صفحه 14

کامیار آزاده مهر، تهران



## یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

## در باره تحریم سپاه پاسداران

در سیر كشمکش و مذاکره جمهوری اسلامی و دولت آمریکا و تداوم اعمال فشار به جمهوری اسلامی، اخبار از قرار گرفتن سپاه پاسداران در لیست تروریستی و تحریمهای جدید خیر میدهد. این موضوع كه تاكنون بصورت غیر رسمی تر از جانب آمریکا مطرح شده و با لحن سرد اتحادیه اروپا مواجه شده است از چند جنبه قابل تأمل است؛

اولاً، این تصویر كه در ایران اقتصاد سرمایه داری گویا روی يك روال نسبتاً نرمال فعالیت میکند و سپاه پاسداران و شرکتهای تابعه و فعالیتهای اقتصادی آن نقش "دولت سایه" را دارند و کسی از جمله نهادهای "قانونی و دولتی" بر آن کنترلی ندارند؛ تصویری دو خردادی و توده ایستی است. تصویری كه ارزش مصرف آن بیشتر در جنگ و كشمکش سیاسی جناحهای حكومتی معنی میدهد كه اساساً دعوانی برسر کنترل بر منابع لغت و لیس و سهم هر کدام از سودهای كلان حاصله است. این تصویر در قلمرو سیاسی و با سرکار آمدن احمدی نژاد با بحث "دولت سپاهی" و "حزب پادگانی" تکمیل شده است. قبلیتر این جدال رفسنجانی و شرکا را سیبل میکرد و یا متولفه و نهادهای وابسته را. در دوره دو خرداد راستها ماجرای شرکت پتروپارس و نقش بهزاد نبوی و نهادهای زیر کنترل دو خردادیه را مطرح میکردند. امروز جملگی در يك صف برسر سهم و منافع اقتصادی و سیاسی شان در مقابل احمدی نژاد و شرکا صف کشیده اند.

ثانياً، پیاده کردن اصل 44 قانون اساسی و سیر خصوصی سازی در ایران و تسهیلاتی كه بانكها

صفحه 17

## ریشه های بحران تشکیلاتی

### در جنبش کمونیسم کارگری

قسمت دوم،

در اولین قسمت، دو محور اساسی ریشه های بحران تشکیلاتی و تشتت سازمانی جنبش کمونیسم کارگری را برشمرده و بطور کلی ایندو را توضیح دادیم. مسئله بدینگونه مطرح شد كه علیرغم شناسایی و ارزیابی افق اجتماعی چپ رادیکال بعنوان عامل اصلی این بحران، با استفاده از متد تجریدی مارکس به عمق بیشتر مسئله وارد شدیم و وجود خود افق اجتماعی چپ رادیکال را ...

صفحه 10

خسرو دانش

## \* موازین کار

### نشریه یک دنیای بهتر

## \* بولتن مباحثات کمونیسم

### کارگری منتشر میشود

صفحه 2

در صفحات دیگر؛ خود مختاری و فدرالیسم، پیام به زندانیان اعتصابی، نامه ها.

## موازین کار نشریه یک دنیای بهتر

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای جامعه ای آزاد، برابر، و مرفه مبارزه میکند. ما در مبارزه خود به کمکهای مالی شما نیازمندیم.

Wells Fargo Bank,  
Routing Number : 121 000 248  
Account Number : 36 48 4688 52

### به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

### فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

\* سابقه تحصیلات، تسلط به زبانهای اروپائی، قابلیت های فنی و تخصص های حرفه ای:

\* شهر محل تولد و زندگی:

\* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

### آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

[Siravash\\_d@yahoo.com](mailto:Siravash_d@yahoo.com)

مسئولین کمیته سازمانده (سیاوش دانشور، نسرین رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئولین کمیته خارج کشور (کریم نوری، سیروان قادری)

[karim.savalan@broadband.net](mailto:karim.savalan@broadband.net)

[sirvan\\_qaderi@yahoo.com](mailto:sirvan_qaderi@yahoo.com)

مسئول دبیرخانه (شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

از شماره آتی نشریه یک دنیای بهتر هر هفته در 12 صفحه منتشر میشود. این تصمیم به دلیل تسهیل امر انتشار و تکثیر است و نه انقباض در حجم مطالب و تنوع آنها. بنا به تصمیم سردبیر و اولویت سیاسی، چنانچه مطالبی انتشار آنها در نشریه ضروری باشد، جداگانه در ضمیمه یک دنیای بهتر منتشر میشوند.

هر مقاله سیاسی حداکثر دو صفحه نشریه را بخود اختصاص میدهد. بنابراین حجم مطالب باید حداکثر معادل سه صفحه ورد با فونت 14 باشد. ترجیح ما اینست که هر مطلب از یک صفحه نشریه بیشتر نباشد.

سردبیر در تلیخیص، انتشار و یا رد مطالب آزاد است. هر مورد به اطلاع نویسنده میرسد.

مطالب منتشر شده در نشریه نظر نویسندگان آن را منعکس میکند و ضرورتا موضع رسمی حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیست. مواضع رسمی حزب در اطلاعیه ها، قطعنامه ها، بیانیه ها و قرار ها و یا از طریق ارگانهای حزبی انعکاس می یابند.

یک دنیای بهتر هدفش اینست بیشتر یک نشریه سیاسی - انتقادی - سازمانده باشد تا یک نشریه تئوریک - جدلی - آموزشی. اینگونه مطالب در بولتن مباحثات "کمونیسم کارگری" که ماهیانه منتشر میشود، چاپ میشوند.

همینطور در سایت حزب صفحه ای با عنوان "ستون آزاد مباحث کمونیسم کارگری" باز شده است. این ستون به بحث پیرامون مسائل و محورهایی که هنوز به توافق عمومی در جنبش کمونیسم کارگری تبدیل نشده اند، جدل و نقد مواضع سیاسی اختصاص دارد. ما از همه فعالین احزاب کمونیستی کارگری و جنبش سوسیالیستی کارگری مستقل از تعلق سازمانی برای شرکت فعال در این ستون دعوت میکنیم. همینطور در این ستون مباحثی که جنبه انتشار فوری دارند، منتشر میشوند.

با نشریه یک دنیای بهتر همکاری کنید.

### با بولتن مباحثات کمونیسم کارگری همکاری کنید!

اولین شماره بولتن "مباحثات کمونیسم کارگری" 15 سپتامبر 2007 منتشر میشود. این یک نشریه تئوریک - سیاسی است که به مباحثات کمونیسم کارگری اختصاص دارد.

در این نشریه تلاش میشود به مباحث اصلی و بحث برانگیز مطرح در جنبش کمونیسم کارگری از طریق مصاحبه، میزگرد و مقاله پرداخته شود. این یک نشریه حزبی نیست، لذا صفحات آن به روی کلیه کسانی که طی مقالاتی به مباحثات کمونیسم کارگری پردازند، باز است.

از کلیه کسانی که علاقمند به دخالت در این عرصه هستند دعوت میشود که مقالات خود را برای نشریه ارسال دارند. آخرین تاریخ دریافت مطلب برای شماره اول، 1 سپتامبر است. لطفا مقالاتتان را در فرمت word به آدرس [Majedi.azar@gmail.com](mailto:Majedi.azar@gmail.com) ارسال کنید.

رد یا قبول مقاله برای انتشار با سردبیر است.

آذر ماجدی، سردبیر نشریه مباحثات کمونیسم کارگری

## ستم ملی، مساله ملی، راه حل های ارتجاعی علی جوادی



### هویت قومی، هویت ملی: جنگ هویت‌های کاذب

يك ركن پایه ای كشمكشهای ناسیونالیستی جنگ هویت‌های کاذب ملی و قومی است. "ملت" یا "ملیت" اسم رمز این جنگ است. صورت مساله از قرار این است که یا هویت ناسیونالیسم ایرانی، "يك ملت يك کشور"، و یا اینکه هویت‌های متفاوت قومی "جامعه كثیر الملله" و نتیجتاً هویت‌های متفاوت قومی باید مبنای هویت مردم در ایران باشد؟! داریوش همایون در این جدال میگوید: "ما يك ملت ایران داریم با پیشینه دراز دفاع از یکپارچگی و استقلال ملی و این ملت میخواهد همچنان بماند". در طرف دیگر ناسیونالیست‌های قوم پرست بر هویت متمایز "اقوام و ملل ساکن ایران" متشکل از کرد و عرب و بلوچ و آذری و... تاکید میکنند. يك طرف این جدال میکوشد هویت ملی ایرانی و طرف دیگر میکوشد مردم را بخش بخش کرده و هویت‌های قومی را به آنها حفته کند.

بحث پیرامون این هویتها و نشان دادن پوچی و کاذب بودن این "جدال هویتی" صرفاً يك بحث تجریدی پیرامون مقولاتی فلسفی و آکادمیک نیست. بحثی زمینی است و نتایج مادی و عینی عمیقی به دنبال خواهد داشت. تاریخ معاصر این جدالها حتی در قلب اروپای متمدن چیزی جز اعدام‌های دسته جمعی، گورهای دسته جمعی و پاکسازیهای خونین قومی نبوده است. برای غلبه بر تعلقات ناسیونالیستی و قومی و حاشیه ای کردن این جریانات باید در عین حال دست به ریشه فکری و فلسفی این جریانات برد. باید پوچ بودن مبانی پایه ای این تقسیم بندیها را نشان داد. واقعیت این است که مقوله "ملت" و یا "ملیت" مقولاتی اسطوره ای و غیر قابل تعیین هستند. نه تفاوت‌های بیولوژیک و طبیعی انسانها مبنای تعریف ملت و یا ملیت است و نه تعاریف بدست داده شده تاکنونی قابل دفاع

دهد. نه تنها "ملت‌های" چند زبانه بسیارند، از جمله "ملت ایران" بلکه زبانهای "چند ملیتی" نیز در جهان بسیار یافت میشوند. آن شاخه هایی از ناسیونالیسم، ناسیونالیسم قومی، که عمدتاً زبان مشترك را مبنای هویت بخشهای مختلف مردم قرار میدهند، بسادگی غیر علمی بودن این تلاششان روشن میشود.

اشتراک در سرزمینهایی که مورد زیست بوده اند نیز کمکی به حل مساله و ارائه تعریفی عینی از مقوله ملت نمیکند؟ در طول تاریخ مردم متناسب به ملت‌های مختلف در سرزمینهای مشترکی زندگی کرده اند. بسیاری از جنگ‌های قومی و ملی نیز بر سر تعیین حدود و ثغور سرزمینهای مورد ادعای طرفین بوده است. نمونه ها بسیارند. ادعای "ملت یهود" بر سرزمینهای پیرامون اورشلیم يك نمونه زنده و برجسته این كشمكشهاست.

اقتصاد مشترك و پیوندهای اقتصادی نیز چاره ساز نیست و نمیتواند مبنایی برای تفکیک و بخش بخش کردن انسانها به "ملت‌ها و یا ملیت‌های" متفاوت باشد. تا آنجا که به نظام سرمایه داری و مقولاتی از جمله اقتصاد مشترك و بازار اقتصادی واحد بر میگردد، این مفاهیم بدون وجود دولت واحد قابل تبیین نیستند. و چنانچه ملتی توانسته باشد دولت واحد و خودی را شکل داده باشد، آنوقت ارجاع به مقوله خود ملت از پیش زائد و غیر لازم است و نمیتواند مبنای تبیین ملت واقع گردد. بعلاوه اقتصاد انترگره و بهم پیوسته سرمایه داری جهانی و روند گسترش جهانی سرمایه داری این مفاهیم را کاملاً سوبژکتیو و غیر واقعی میکند. به اعتباری جهانی شدن سرمایه باید زمینه های وجود ملت را نیز بنا به تعریف خود ناسیونالیست‌ها از بین ببرد.

تاریخ و روحيات مشترك و یا

کاراكثر فرهنگي و اخلاقی مشترك نیز بجای کمک به حل مساله برعکس کار ایدئولوژیهای ناسیونالیست را مشکل تر میکنند. اخلاقیات و فرهنگ مشترك به شدت اختیاری و تعبیری دلخواهی و غیر قابل تعیین هستند. معیارهای روحيات مشترك فرهنگي عینی چیست؟ شاخص ها کدامند. این مقولات به شدت ذهنی و دلخواهی هستند. از طرف دیگر تلاش برای تعریف مقوله ملت با مفاهیمی از جنس اخلاقیات و یا فرهنگ مشترك تلاشی کاملاً ضد علمی و وارونه است. اگر فرهنگ و کاراكثر و اخلاق مشترك محصول وجود و سوخت و ساز يك ملت است نتیجتاً تلاش برای اثبات مقوله ملت بر مبنای اخلاق و فرهنگ مشترك فرض گرفتن وجود ملت و توضیح آن بر مبنای علانم و بروزات وجود آن است.

پروسه تعریف مقوله ملت يك پروسه علمی نیست. يك تلاش سیاسی و ایدئولوژیک است. واقعیت این است که ملت و هویت ملی محصول طبیعت یا تقسیم بندیهای واقعی و قابل تبیین میان مردم از جمله تقسیمات بیولوژیک و یا نژادی و یا زبانی نیستند. محصول تلاش نیروهای رنگارنگ ناسیونالیستی هستند. تاریخ معاصر این امکان را به ما داده است که شاهد خلق "ملت‌های" مختلف از يك سو و از سوی دیگر شاهد از بین رفتن "ملت‌های" دیگر باشیم. ملت نامیده شدن بخشهایی از مردم يك وظیفه هویتی و همیشگی نیروهای رنگارنگ ناسیونالیسم است. و در طول تاریخ بعضاً موفق شده اند این هویت را علیرغم غیر واقعی و کاذب بودن به باور بخشهای وسیعی از مردم تبدیل کنند. بطوریکه بخشهایی از مردم خود را با این هویت‌های کاذب و ارتجاعی بیان و تعریف میکنند. سهم ناسیونالیسم در این میان خلق يك ملت در ذهن بخشهایی از جامعه است. خالق يك ملت نه طبیعت و تکامل طبیعی انسانها بلکه ناسیونالیسم و جریانات ناسیونالیستی است. هویت ملی و ناسیونالیستی همانند هویت مذهبی و باورهای

## ستم ملی، مساله ملی، راه حل های ارتجاعی ...

مذهبی تماما خرافی و ضد علمی است. (برای بحث بیشتر پیرامون این مقوله رجوع کنید به منصور حکمت: ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری، نوامبر ۱۹۹۴).

اما چه اهداف زمینی و مادی و سیاسی در پس این هویت تراشی کاذب برای بخشهای مختلف مردم دنبال میشود؟ يك هدف همیشگی ناسیونالیستها در پی تلاش برای شکل دادن به ملت، ایجاد "هویت ملی و یا اراده و منفعت ملی" است. ملت از قرار موجودیتی است که در فرای تقسیم بندیهای طبقاتی موجود در جوامع قرار میگیرد. هم کارگر است. هم بورژوا. هم استثمار میشود و هم استثمار میکند. و به همین اعتبار از قرار دارای بار سیاسی و طبقاتی خاصی نیست. و به همین اعتبار میتوانند مدعی صاحب حق برای ایجاد دولت، صاحب تشکیل کشور مستقل و یا صاحب سرنوشت مشترک و واحدی باشد. بنا به این تعاریف ناسیونالیستی آحاد يك "ملت"، مجزا از تقسیم بندیهای طبقاتی غیر قابل انکار هر جامعه ای، دارای منافع مشترک اقتصادی و هویت مشترک یکسانی هستند. بنا به این تقسیم بندیها بسادگی حاکمیت ملی و حاکمیت ناسیونالیستها با حاکمیت آحاد آن "ملت" یکی تلقی میشود. این منفعت زمینی تلاشی برای حفته کردن هویتهای کاذب ملی و قومی بر مردم است. تمام قدرت و هنر ناسیونالیسم در این است که با انکار منافع متضاد طبقاتی میتواند هویتی به اصطلاح مشترک را مبنای حاکمیت و دولت و سازمان سیاسی و اقتصادی جامعه قرار دهد. هویت ملی مبنای استراتژیک ناسیونالیسم در سازماندهی دولت طبقاتی و ملی است.

اما این جنگ بار و منفعت زمینی و اقتصادی و سیاسی خاصی و ثمرات خونبار و هولناکی به دنبال خواهد داشت. جنگی بر سر سهم

است. انسانهایی که صرفا بخاطر تعلق کاذب به ملت و ملیتی دیگر مورد ستم و تبعیض قرار میگیرند. از کودك و سالمند، بدون اینکه الزاما عملی مرتکب شده باشند و یا خود بدانند که عملی مرتکب شده اند که "مستوجب مجازاتی" باشد از بدو تولد تا روز پایانی زندگی مورد تحقیر و تبعیض و مجازات قرار میگیرند. ستم ملی يك مجازات دسته جمعی است. کریه و ضد انسانی است.

این ستم و نابرابری ریشه در رقابتهای و کشمکشهای تاریخ معاصر بورژوازی دارد. شکل گیری دولتهای بورژوایی در بسیاری از موارد همراه با اعمال تبعیض و نابرابری علیه "ملت اقلیت" و یا به اصطلاح "ملتهای فرودست" ساکن در جغرافیای يك کشور معین بوده است. کشورهایی که بر مبنای قرار دادن هویت و کاراکتر ملی داده شده ای در ساختار دولت و نظام سیاسی جوامع شکل گرفته اند، اساسا دارای چنین ویژگی های هستند. ستم سیستماتیک ملی اساسا نتیجه و محصول ملی تعریف کردن دولت و فلسفه قدرت دولتی در جامعه است. زمانیکه ناسیونالیسم "ملت بالا دست" و به اصطلاح ملت تشکیل دهنده دولت بورژوایی، هویت ملی را به رکنی از ارکان قدرت دولتی و ابزاری برای تأمین برتری ملی تبدیل میکند؛ در نتیجه ستم و تبعیض ملی یکی از نتایج زشت و کریه چنین سیاستی خواهد بود. ملت ایرانی نتیجه تلاش ناسیونالیسم ایرانی برای ایجاد کشوری واحد در دوران پهلوی است. نابرابری در برخورداری از امکانات اقتصادی و اجتماعی یکی دیگر از جنبه های ستم ملی در جوامع طبقاتی موجود است.

ستم ملی در تاریخ معاصر ایران با شکل گیری دولت بورژوایی همراه و مترادف بوده است. ظهور و عروج دولت استبداد رضا شاهی، قرار دادن هویت ناسیونالیسم ایرانی در بطن

ساختار دولتی و سرکوب جریانات ناسیونالیستی قومگرا و اجباری کردن زبان فارسی در سیستم آموزشی و اداری جامعه بخشی از پروسه استقرار دولت مرکزی مستبد و عظمت طلب در ایران بوده است. چماق "تجزیه طلبی و حفظ تمامیت ارضی" يك ابزار و اهرم مهم تبلیغاتی ناسیونالیسم عظمت طلب در سرکوب مطالبات و حرکتهای سیاسی جنبشهای ناسیونالیستی در گوشه و کنار ایران بوده است. این میراثی است که رژیم اسلامی نیز از آن بهره برده است.

اجباری بودن زبان فارسی بمثابه زبان آموزشی و اداری جامعه يك رکن دیگر این ستم ملی در ایران است. اجباری بودن زبان فارسی در عین حال يك ابزار ناسیونالیسم ایرانی برای حفظ برتری ملی و يك شرط سوخت و ساز اقتصادی در جامعه و تشکیل بازار داخلی سرمایه داری و تسهیل کننده مبادلات اقتصادی و تجاری در نظام نوپای سرمایه داری در ایران بوده است.

راه حل های ناسیونالیستهای قومی برای رفع ستم ملی متنوع و گوناگون است. این راه حل ها تا کنون از خودمختاری فرهنگی و اداری، تشکیل حکومتهای فدرال قومی، و یا جدایی و تشکیل دولت مستقل ملی را در بر گرفته است. در دوران اخیر و با توجه به تحولات بین المللی پس از سقوط بلوک شرق، قراردادن نوع معینی از ناسیونالیسم و آن هم عمدتا ناسیونالیسم قومی به عنوان شالوده ایدئولوژیک حکومتهای نو پا و طرح فدرالیسم قومی در صدر این راه حل ها قرار گرفته است. در مرکز این طرحهای ناسیونالیستی برای رفع "ستم ملی" در ایران بحث "جامعه کثیر الملله" قرار دارد. "چپ ترین" این جریانات ناسیونالیستی معتقدند که قدم اول در حل مساله ملی پذیرش هویت قومی در جامعه و قبول جامعه ایران به مثابه کشور در برگیرنده "ملل و اقوام" مختلف است. تلاش برای حفته کردن و ابدی کردن هویت ملی و

## در باره 18 مرداد گفتگو با نسرين رضاعلی



**یک دنیای بهتر:** ارزیابی عمومی شما از فعالیتهای انجام شده در 18 مرداد در ایران چیست؟

**نسرين رضاعلی:** 18 مرداد یک حرکت سراسری و جهانی بود. از طرف دو اتحادیه سراسری کارگری 18 مرداد بعنوان روز اعتراض به زندانی بودن دو فعال کارگری و برای آزادی آنها فراخوان داده شد. خبر این اقدام مهم در سطح جامعه ایران پخش شد و بخصوص در میان کارگران شرکت واحد ابعادی وسیع داشت. فعالین کارگری و با حتی خانواده های آنها از روحیه ای کاملاً بالا و تعرضی برخوردار بودند. این حمایت و این فراخوان و اینکه طبقه کارگر در هر گوشه از دنیا باشد، هم سرنوشت هستند و به حمایت هم خواهند شتافت، نه تنها برای اینها دلگرم کننده بلکه امید بخش بود. در شهر سنندج شاهد بودیم هنگام برگزاری مراسم اول ماه مه امسال 13 نفر از فعالین کارگری را دستگیر کرده بودند، مدتی را در زندان بودند و به قید وثیقه آزاد شده بودند. با شنیدن این خبر صدها نسخه از متن فراخوان چاپ و به دست سایر کارگران رسانده شد. باید اضافه کنم فعالین کارگری در شهرهای تبریز، کاشان، سقز، نقده، بوکان، یاسوج، اندیمشک، اصفهان، آبادان، و چند شهر دیگر برای رساندن اخبار این فراخوان بین المللی به کارگران و مراکز کارگری تلاشهای زیادی کردند. اینها تنها گوشه ای کوچک از اقداماتی بود که من اینجا ذکر کردم. تلاشها وسیعتر از بحث در مورد این فراخوان بود. جلسات سراسری و منطقه ای و محلی متعددی تا آخرین ساعات این روز برگزار شده بود. اینروز برای طبقه کارگر در ایران تکیه گاه جدیدی بود. هر چند فراخوانی 15 فوریه را هم قبلاً داشتیم. اما این بار تفاوتش در این بود که فعالین کارگری با اعتماد به نفس بیشتری از 18 مرداد صحبت می کرد.

اما در همین مدت کوتاه دستگیرها

آمدن دولت احمدی نژاد این تعرض با اشکال مختلف و بیشتر از گذشته آغاز شد. از تعرض قرون وسطایی به زنان و جوانان با عنوان مبارزه با "بدحجابی" و "مقابله با ارازل و اوباش" تا دستگیریهایی گسترده از دانشجویان و در نهایت قدرت اصلی جامعه یعنی طبقه کارگر آغاز شده بود. لیستی طولانی موجود است که نقض و سرکوب خشن و هر روزه حقوق مردم در ایران را تصویر میکند. بنابراین تعرض تازه نبود و تمامی این اقدامات شناخته شده بود. بنظرم تحلیلهای زیادی تا حدودی دور از واقعیت روی سایتهای مختلف دیده می شود که نهایتاً میخواهد بگوید جنبش اعتراضی به کل موجودیت رژیم تحت تاثیر این تعرض قرار گرفته و عقب نشسته است. شخصاً فکر می کنم این واقعیت ندارد. لحظه ای را میبیند و تعمیم میدهد. ما شاهد تحرکات وسیعی در سطح جامعه برای 18 مرداد بودیم. اما سوال این است چرا تمامی این تحرکات به تجمعات گسترده نینجامید؟ چرا مردم وسیعاً به میدان نیامدند؟ و چرا های دیگر که باید مورد بحث قرار بگیرد. من تیزتر وار اشاره ای به این نقاط ضعف خواهم کرد؛

1- علیرغم تلاشهای تاکنونی ما برای دسترسی به مردم، در جمهوری اسلامی هنوز سانسور نقش اصلی را در بی اطلاعی مردم بازی می کند. برای مثال وقتی متن فراخوان در میدان بخشی از کارگران در شهر آبادان پخش شد، کم نبودند که از اینروز اظهار بی اطلاعی می کردند. همین مسئله در مورد سایر شهرها کمابیش صادق بود. بیشتر اخبار و اطلاعات از این فراخوان و از این روز همبستگی در محیطهای دانشگاهی بود. اما اگر برای مثال سری به مراکز کارگری و کارخانه ها می زدید، متوجه میشدید که توده کارگران یا در جریان نیستند و یا کمتر در جریان امر هستند.

2- مسئله دیگر که به سهم خود بسیار مهم است اینست که فعالین

کارگری و رهبران عملی، و تشکلهای کارگری که تشکیل شده اند، در امر سازماندهی دارای ضعفهای اساسی هستند. اینجا نمی خواهم ابعاد کار سازماندهی در اعتصابات و اعتراضات ایندوره را بیان کنم. ولی خود مسئله 18 مرداد نشان داد که طبقه کارگر در ایران از نبود سنت جاافتاده سازماندهی کمونیستی رنج می برد.

3- کشمکشها گرایشهای درون خود جنبش کارگری که امری طبیعی است به وضوح دیده می شود و بخشاً به مانعی برای یک اتحاد حول منافع وسیعتر طبقه کارگر تبدیل میشود.

4- تصمیمات برای اقدامات معین در سطحی محدود گرفته می شود و مورد بحث قرار می گرفت که برای این روز چه باید کرد. یعنی نیرو اصلی طبقه کارگر، نیروی توده کارگران کمتر در تصمیم گیری دخیل بود. نبود سنت و مکانیزم مجمع عمومی کارگران در این زمینه معین یکی از آن اشکالات اصلی بود.

5- تشکلهایی که در حال حاضر در ایران تشکیل شده اند هنوز جایگاه واقعی خود را نیافته اند و اجتماعی نشدند. اینها مشکلات و مسائلی است که طبقه کارگر با آن روبرو است و باید برای رفع این موانع تلاش کرد. در یک جمله به اندازه ای که طبقه کارگر از مسئله مطلع بود به همان درجه آمادگی وجود داشت. و بالاخره به نظر من بدترین سیاست را تشکلهای موجود در پیش گرفتند که بجای فراخوان به جامعه و به کارگران سکوت کردند. امروز هر کارگر آگاه و پیشروی به این تصمیمات نقد جدی دارد.

**یک دنیای بهتر:** در تهران سندیکای واحد فراخوان تجمع در منزل منصور اسانلو را دادند؟ چه ارزیابی از این اقدام دارید؟

**نسرين رضاعلی:** بنظرم این هم از تصمیماتی است که رهبری این تشکل به آن رسید بود. تصمیم کل کارگران شرکت واحد نبود. ما شاهد مجمع عمومی شرکت واحدیا

## در باره 18 مرداد

## گفتگو با نسرین رضاعلی ...

اساسی بود که شاهدش بودیم. خود کارگران بخصوص در سندانج، که 4 روز از دادن احکام شلاق به فعالین کارگری می گذشت، از این بی برنامه گی و ندانم کاری عاجز بودند. قطعا مباحث و کشمکشهای موجود در مورد اینروز ادامه پیدا میکند و فعالین دلسوز جنبش کارگری و جنبش آزادی خواهانه و ما بعنوان حزبی که امر سازماندهی و رهبری در اولویت کارهایمان است باید دخالت بیشتری کنیم. موارد زیادی متوجه این بحث شدم که نباید تشکلهای را نقد کرد، نباید تصمیمات را بررسی کرد، بلکه باید شرایط آنها را درک کرد. تردیدی نیست که باید عمیقا موقعیت نابرابر کارگران و رژیم را درک کرد. اما این معنی اش مهر تائید زدن به هر سیاست نادرستی نیست. بنظرم رهبران و تشکلهای کارگری موجود امروز در ایران در جریان 18 مرداد و برخورد به آن یک گام به پس گذاشتند. اما باید تلاش کنیم که نقد این یک گام به پس به سکوی پرش چند گام بجلو جنبش کارگری تبدیل شود.

**یک دنیای بهتر:** بعد از 18 مرداد تعداد بیشتری از فعالین کارگری دستگیر شدند. در تهران 5 تن از مسئولین سندیکای واحد دستگیر شدند و حکم دو سال و نیم زندان برای شیث امانی و صدیق کریمی صادر شده است. چه باید کرد؟ بعد از 18 مرداد کارگران برای مقابله با وضعیت حاضر چه باید بکنند؟

**نسرین رضاعلی:** ببینید تعداد بیشتری از این 5 نفر دستگیر شدند. هنوز کسی از بختیار رحیمی صحبتی نمی کند. هنوز کسی از لقمان مهری صحبت نمی کند. درست است که فعلا برای معالجه خارج از زندان است. کسی از چنگیز بخت آور صحبت نمی کند. فکر می کنم باید همه فعالین کارگری را که دستگیر می شوند، که تعدادشان از این دو فعال برجسته یعنی محمود صالحی و منصور اسانلو فراتر است، با عکس و چهره به مردم شناساند. باید در مراکز کارگری و کارخانه ها و میدانها عکسهای فعالین کارگری که در زندان اند و یا فعلا با وثیقه بیرون از زندان هستند منتشر شود

شهر تا آخرین دقایق که دستگیر شده ها آزاد شدند وسیعا برای آزادی فعالین کارگری برنامه داشتند. از جمع آوری طومار امضا تا تجمع در مقابل زندان و دادگستری و استانداری و اداره کار و شورای اسلامی شهر. کارگران بشدت خشمگین بودند. و این خشم کارگران را در مقابل مقامات رژیم می شود مشاهده کرد و علنا ابراز می کردند. خود مسئله فراخوان انعکاس بی نهایت وسیعی در سطح نه تنها شهر سندانج بلکه روستای اطراف و سایر شهرهای کردستان پیدا کرده بود. حقیقتا کارگران آماده بودند. نظامی کردن بیش از حد شهرهای کردستان و در همین موقع اعلام حکم اعدام دو روزنامه نگار عدنان حسن پور و هیوا بوتیمار و دادن احکام به فعالین کارگری و همچنین دستگیری تعداد دیگر از فعالین اجتماعی و مدنی در جریان بود. اما بطور عموم مردم آماده به میدان آمدن بودند و آمادگی در میان کارگران، در میان جوانان و در میان جنبش اعتراضی بیشتر از هر زمانی بود. در شهر سندانج قرار بود تجمع وسیعی باشد و حتی شهر را تعطیل کنند و در مقابل استانداری یا اداره کار تجمع کنند. همینطور تصمیمی مبنی بر اینکه در مقابل زندان مرکزی اجتماع صورت بگیرد شنیده میشد.

این آمادگی ایجاد شده باید نهایتا توسط فراخوان دهنده ای اعلام می شد که کی و کجا و چگونه تجمع می کنند. شهر سندانج و مراکز کارگری و فعالین تا آخرین لحظه چشم انتظار فراخوان اتحادیه کارگران اراچی و بیکار بودند. متاسفانه این تشکل نه تحلیل درستی از اوضاع داشت و نه تحلیلی از وضعیت شهر بطور عموم داشت. و یک فرصت بزرگ و تاریخی که یک تشکل می تواند نقش ایفا کند، نیرو جابجا کند، رهبری کند و سازمان بدهد را نتوانست درک کند و از دست داد. در اینجا هم بنظرم دخالت ندادن و نبود مجمع عمومی کارگران یکی از ضعفهای

سندیکا تصمیمی کاملا محافظه کارانه و نادرست بود که متاسفانه سندیکا بیشترین لطمه را از نظر من خورد. کارگران خانواده دارند، زندگی می کنند، کار می کنند، در حین مبارزه هم نمی خواهد سرکوب شوند، جانی هم می خواهد پاسخ محکم بدهند، و این پاسخ محکم را فقط با نیروی که به میدان می آید می توانند بدهند نه در دسته های چند نفره! همین امروز در میان کارگران شرکت واحد بحثهای داغی در جریان است چرا که تعدادی دیگر از رهبران سندیکا در این روز دستگیر شدند و در زندان هستند. تردیدی نیست که حضور در ابعاد گسترده در خیابانها ضریب این حمله رژیم را ضعیف می کرد. بنظرم در کل این پروسه و یک بخش جدال در میان جنبش کارگری که امروز شدید تر هم شده است، متوسل شدن بخشی از گرایشها به قانونی بودن و در چهارچوب قانون عمل کردن مثل ترمزی در مقابل تلاش کارگران عمل میکند. این موضوع البته قدیمی تر است. بقول یکی از کارگران نفس کشیدن کارگران در این جامعه غیر قانونی است، چگونه باید برای تعدادی از فعالین کارگری این را توضیح داد که متوجه بشوند نباید وارد این بازی بشوند؟ قانون برای استثمار ماست نه دادن حق به ما!

**یک دنیای بهتر:** در سندانج تحركات سیاسی ابعاد دیگری داشت. چه طرحهایی در دست بود، چه اقداماتی صورت گرفت؟ ارزیابی شما چیست؟

**نسرین رضاعلی:** شهر سندانج ویژگی خاص خود را دارد و بخصوص در یکی دو سال اخیرا ما شاهد این ویژگی در جنبش کارگری بودیم. بنظرم به نسبت خیلی از شهرهای دیگر فعالین کارگری به نیروی خود متکی بودند. و نه تنها متکی به خود بلکه با اعتماد بنفس عمل می کردند. شاید اشاره به اول ماه مه امسال در سندانج بد نباشد که کارگران در این

نوبتیم تا رای و نظر کارگران شنیده شود. بطور واقعی در هر تماسی با مراکز کارگری و تا جایی که کارگران از موضوع مطلع بودند، این روحیه را میشد دید که کارگران در تهران و جاهای دیگر منتظر فراخوان تجمع سراسری از جانب سندیکا و تا حدودی زیادی منتظر فراخوان از جانب تشکلهای کارگری بودند. حتی بخشی از کارگران خود را آماده کرده بودند که این روز را به تهران بیایند و اجتماعی در ابعاد اجتماع اول ماه مه را تشکیل بدهند. اما سندیکا تصمیم اصولی و منطقی و منطبق با اوضاع را نگرفت. در میان خود سندیکای شرکت واحد هم جدالهایی بود که بنظرم باید منعکس شود. امیدوارم رفقای کارگر شرکت واحد بتوانند جدالها را مکتوب کنند و به نقد و ارزیابی نسبت به تصمیمی که گرفته شد بپردازند و راه را برای اقدامات بعدی هموار کنند. سندیکای شرکت واحد با فراخوان برای تجمع در خانه منصور اسانلو نه تنها از یک موقعیت ویژه که به نفع طبقه کارگر در ایران بود استفاده نکرد، بلکه یک گام مبارزات طبقه کارگر را عقب برد. هیچ کسی شکی نداشت که رژیم در شرایطی که طبقه کارگر با نیروی عظیم خود در خیابانها است کاری از دستش برنمی آید. این روزی بود که دوربینها روی حرکت کارگران فکوس کرده بود. حتی کسانی که بطرف منزل منصور اسانلو می رفتند می دانستند منطقه محاصره شده است و احتمال دستگیری آنها زیاد است. اما بنظرم همین کارگران و مردمی که پاسخ فراخوان سندیکا را دادند، نه به این دلیل که این تصمیم درستی بوده است، بلکه میخواستند نشان دهند که نمی خواهند عقب نشینی کنند. کارگران شک نداشتند که تعداد دیگری از فعالین به دام این رژیم خواهند افتاد و قدرت دفاع هم در چنین محلی ندارند. مگر در اول ماه مه رژیم تلاش نکرد تعدادی از فعالین کارگری را دستگیر کند ولی با تعرض مردم پاسخ گرفت. تصمیم

## در باره 18 مرداد

## گفتگو با نسرين رضاعلی ...

و مردم آنها را بشناسند. اما بحث بر سر این است امروز تعدادی از فعالین دستگیر شده اند و فکر می کنم جمهوری اسلامی تعداد دیگری را برای مرعوب کردن و حتی برای چند صباحی خفه کردن صدای اعتراض کارگران دستگیر خواهد کرد. اما کدام وظایف در مقابل طبقه کارگر و تشکلهای امروز قرار می گیرد مهم است. این مسئله من را به یاد گفته یکی از کمونیستهای برجسته، فواد مصطفی سلطانی می اندازد که در سالهای اول سرکار آمدن جمهوری اسلامی جان باخت. وی در زمان شاه نیز بعنوان یک کمونیست سالها در زندان بوده است. در میان دوستان خود می گوید که در زندان نوک تیز چاقو را بر گلویت فشار می دهند. اگر در مقابل هر سوال جواب مثبت بدهید این نوک تیز بیشتر بگلویت فرو می رود و در جواب هر سوال وقتی پاسخ منفی می دهید فاصله ات با نوک تیز چاقو بیشتر خواهد شد. این کاملاً امروز صادق است. به هر درجه امروز کارگران مدعی تر و معترض تر و حق به جانب تر وارد میدان شوند، به همان اندازه از دستگیری و احضارها و احکام قرون وسطائی فاصله خواهند گرفت و رژیم را ناچار به عقب نشینی خواهند کرد. امروز طومارهای امضا برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو در جریان است. برای لغو احکام صادره برای 13 فعال کارگری در شهر سندانج که خود همین نیز هر کسی فراخوانی می دهد. تشکلهای و یا کمیته هائی که درست شده اند دارند از هم سبقت می گیرند. کی 10 تا امضا بیشتر جمع کرده است؟ امروز طبقه کارگر در ایران نیاز به یک تعرض همه جانبه به رژیم دارد. امروز باید در کنار نقدهای بی رحمانه و صمیمانه گرایشهای غیر کارگری و بازدارنده در درون جنبش که برای پیشروی ضروری هستند، نباید هیچکدام از این مباحث و کشمکشها صف کارگران را پراکنده کند. از 18 مرداد می شود درسهای ارزنده ای گرفت.

سندیکیای شرکت واحد فراخوان برای دیدار از خانواده منصور اسانلو می دهد. کمیته هماهنگی برنامه گلگشت می گذارد و اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار به جمع آوری طومار امضا بسنده می کند.

بنظرم باید امروز رهبران کمونیست، رهبران جنبش کارگری و فعالین ارزیابی درستی از اوضاع سیاسی و وضعیت طبقه کارگر داشته باشند و اقدامات مناسب با این ارزیابی را اتخاذ کنند. یکی از کارهای مهم که امروز باید رهبران و فعالین کارگری در دستور خود بگذارند گسترش ابعاد فعالیتهاى خودشان است. تصمیم گیری متکی به مجمع عمومی کارگران یک محور اساسی است. کارگرانی که اعلام می کنند ما هم به همراه دستگیر شده ها به زندان می رویم، نشان می دهد که اگر امروز به میدان نیابند سرنوشت شیث و صدیق و خالد و طیب و محمود و منصور در انتظارشان است. برای همین نمی خواهند این تعرض جمهوری اسلامی بی جواب بماند. این مسئله ای است که متاسفانه در حال حاضر رهبرانی که امروز در راس تشکلهای کارگری هستند کمتر به آن توجه دارند. طبقه کارگر در ایران قدرت خود را برای تغییر شناخته است. کارگران می دانند قدرتشان در متحد بودنشان است. می دانند اگر این جنبش بخواهد می تواند نه تنها دولت ارتجاعی اسلامی را به زانو در آورد بلکه برای تغییر این دنیای وارونه باید به مبارزه متحد روی بیاورند. می دانند قدرتشان در تشکلهایشان است. می دانند آزادی و برابری و حق یک زندگی انسانی را باید بزور از حلقوم این مفتخوران سرمایه دار بیرون بکشند. بنظر من امروز خلا یک رهبری منسجم و مبتکر و مدعی کمونیستی در جنبش کارگری را شاهد هستیم. امیدوارم در مباحث دیگر بتوانیم بیشتر در مورد این خلا بحث کنیم و گره گاهها را بشناسیم و پاسخی اصولی درست به آنها بدهیم. \*

قومی يك ركن پایه ای سیاست ارتجاعی ناسیونالیسم "ملت فرودست" است.

طرح خود مختاری و اتونومی که مدتها از جانب ناسیونالیستهای قومی بعنوان طرحی برای پاسخ دادن به ستم ملی دنبال میشد، اساساً يك طرحی ارتجاعی برای اداره جامعه در سطح محلی است. بر خلاف تبلیغات ناسیونالیستهای قومی اتونومی و خودمختاری به معنای "بسط پایه های دموکراسی" و اقدامی ریشه ای بمنظور رفع تبعیض و نابرابری در سطح و ابعاد سراسری در کل کشور نیست. ایده خود مختاری که متضمن حفظ چهارچوب واحد کشوری است با قرار دادن هویت قومی و ملی در سیاست و فلسفه "حکومت محلی" نسخه ای برای تعبیه کردن شکاف و نابرابری میان مردم و ابدی کردن این شکاف در پایه ای ترین سطوح جامعه است. خود مختاری اگر چه ممکن است رابطه ملت بالادست با ملت فرودست را دگرگون کند، و تبعیض علیه "ملت فرودست" را در منطقه خود مختار کاهش دهد، اما در سطحی گسترده تر و سراسری تر در کشور يك رابطه نابرابر و تبعیض آمیز را میان مردم منتسب به ملیتهای مختلف در جامعه شکل و سازمان و نهادینه میکند. این طرحها جامعه را به ملیتها تقسیم کرده و هر تقسیم انسانها به اجزاء قومی و ملی متضمن برقراری شکاف و رو در رویی در جامعه بر مبنای این هویتهاى کاذب و جعلی است. مساله این است که نفس ایجاد هر حکومتی، چه محلی و چه سراسری، بر مبنای هویت قومی و ملی در واقع به معنای زیر پا گذاشتن حاکمیت و حقوق شهروندان و محدود کننده حقوق مدنی و انسانی در جامعه در سطحی پایه ای تر است. خودمختاری و اتونومی طرحی برای سهم ببری ناسیونالیسم قومی و بورژواهای محلی از

قدرت و سرمایه انباشته شده در جامعه است.

از طرف دیگر فدرالیسم نیز نسخه ای عمیقاً ارتجاعی و بمراتب ضد انسانی تر از طرح های خودمختاری و اتونومی در پاسخ به ستم و تبعیض ملی در جامعه است. فدرالیسم يك سیاست و طرح ارتجاعی برای آینده تحولات سیاسی ایران است. نه فقط متضمن هیچ درجه ای از گسترش آزادیهای سیاسی و مدنی مردم نیست بلکه طرحی اساساً ارتجاعی و ضد مردمی و متضمن تحمیل عمیقترین عقبگردهای فرهنگی و سیاسی و فکری در جامعه است. فدرالیسم قومی تعبیه کردن هویت قومی و ملی را به تمامی شئون حاکمیت در بخشهای مختلف جامعه بسط داده و به این اعتبار به ابعاد ضد انسانی خودمختاری و اتونومی ابعادی سراسری و همگانی می بخشد. فدرالیسم قومی به لحاظ عملی زمینه ساز خونبارترین کشمکشهای قومی و ملی در سطح کشور است. هر نوع تلاش برای تقسیم بخشهای مختلف جغرافیای ایران بر مبنای قومیت بدون تردید منجر به يك جنگ و کشمکش خونین قومی خواهد شد که ابعاد آن حتی قابل مقایسه با فاجعه یوگسلاوی و پاکسازیهای قومی و نژادی نخواهد بود.

واقعیت این است که راه حل های ناسیونالیستی برای رفع ستم ملی تماماً ارتجاعی و ضد انسانی هستند. وجود ستم ملی در جامعه توسط جریانها و جنبش های اجتماعی متفاوت میتوانند به سرانجامهای کاملاً متفاوتی منجر شوند. راه حل ناسیونالیستی از هر سو، چه ناسیونالیسم "ملت بالا دست" و چه ناسیونالیسم "ملت فرو دست"، متضمن تداوم نابرابری و شکاف بر حسب تعلقات کاذب ملی و قومی در جامعه است. به قول منصور حکمت "مساله ملی محصول ناسیونالیسم است. اما راه حل آن بارها به دوش سوسیالیسم کارگری قرار میگردد." \*

## 18 مرداد و سکوت تلخ شهر سرخ سنندج!؟

سیامک مرادی سنندج

چرا شهر سنندج که همیشه و در هر حال در اعتراضات و تجمعات مختلف داخلی و سراسری پیش قدم بود در 18 مرداد 86 ساکت بود؟! شهری که کارگزاران و فعالین کارگری اش حتی در جنبشهای مختلف اجتماعی و سیاسی، خصوصاً زنان و کودکان و معلمان و توده مردم، هر گاه اعتراض یا تجمعی برگزار و اعلام شده، در صف اول و پیش قدم بودند. حتی در تجمعات مختلف خانواده های محله فیض آباد سنندج که چندی پیش شهرداری و پلیس شهر در اقدامی وحشیانه شبانه با بولدزر و لودر خانه های آنان را بر سرشان خراب کرده بود، کارگران و فعالین کارگری شهر سرخ پیشقدم و در راس اعتراضات بودند.

اما در روز 18 مرداد که مال کارگر و برای احقاق حقوق کارگر بود سکوت تلخی کرد. چه بر سر شهر سنندج آمده بود؟ آیا فعالین عرصه های مختلف شهر سرخ و امید از تهدیدها و دستگیریها و احکام وحشیانه و عصر حجری رژیم ترسیده و یا عقب نشینی کرده اند؟ آیا همه فعالین در زندان و یا منتظر حکم دادگاه هستند؟ آیا رژیم موفق به عقب نشاندن فعالین خصوصاً فعالین کارگری شده است؟ اینها و سوالات مشابه دیگر ذهن هر ناظری را که از نزدیک و دور فعالیتها و تحرکات پرافتخار این شهر را زیر نظر دارد به خود مشغول میکند. این قضیه واقعاً نیاز به بررسی دارد. من از فعالین عرصه های مختلف، خصوصاً از کارگران و فعالین کارگری، میخواهم که بدور از نظرات سیاسی خود این مساله را تحلیل کرده و دلایل آن را بگویند. من از دیدگاه خود م به ذکر مواردی میپردازم. امیدوارم شما نیز نظرات خود را بگویید. به نظر من احضارها و دستگیریها و تهدیدها و حکمهای عصر حجری که مرتب و بدون وقفه در این شهر صادر میشود بی تأثیر نبود. ولی

نبود.

باید اتحادیه ها و کمیته ها در این روز مهم و تاریخی فراخوان میدادند و از این روز هم برای

آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو و دیگر فعالین کارگری و زندانیان سیاسی تلاش میکردند. باید در اینروز و از این فرصت و همراه با کارگران جهان برای رساندن صدای کارگری که "به جرم برگذاری روز طبقاتی اش" به زندان و شلاق محکوم شده فریاد میزدیم تا یک بار دیگر کشورهایی را که به خاطر منافعشان با جمهوری اسلامی پیمان و قرار داد امضا میکنند را رسوا کنیم.

دلیل اصلی سکوت شهر سرخ در 18 مرداد 86، که یک پایه قضیه یعنی محمود صالحی در یک قدمی شهر در زندان بود، عقب نشینی اتحادیه ها و کمیته ها و انجمن های کارگری شهر

سنندج بود که سایر جنبشها را هم تحت تأثیر قرار داد. دوستان عزیز موقعیت را درک نکردید. محمود صالحی در زندان و تحت شرایط وخیم جسمی خود 24 ساعت در اعتراض به دادن احکام شلاق و زندان به اعضا و فعالین اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار اعتصاب غذا میکند، اما در 18 مرداد 86 اتحادیه سکوت میکند!

(من اینجا وارد بحث سیاست نادرست اعتصاب غذا و مغایرت آن با سنت اعتراض و مبارزه کارگری نمیشوم)

امیدوارم دوستان و فعالین و کسانی که آبروی این شهراند، دلیلی برای این سکوت تلخ داشته باشند.

پیش به سوی همبستگی جهانی طبقه کارگر! نابود باد احکام زندان و شلاق برای کارگر و هر انسانی که حقی را طلب میکند!

5/86 /20

### طاہر صادقی فعال کارگری در اوین است!

بنا به خبر "کمیته دانشجویی گزارشگران حقوق بشر" طاہر صادقی فعال کارگری که در روز 18 مردادماه در هنگام حضور در برابر منزل منصور اسانلو بازداشت شده بود، هم اکنون در سلول انفرادی در بند 240 زندان اوین به سر می برد. بنا به همین گزارش سایر بازداشت شدگان سنندیکا به همراه فاطمه آجرلو، به بند 209 زندان اوین انتقال یافته اند. صادقی که حدود 10 روز است در بازداشت به سر می برد، تاکنون هیچ گونه تماسی را با منزل برقرار نکرده است و خانواده وی نسبت به شرایط او ابراز نگرانی می کنند.

### سه جوان دیگر در ساوه اعدام شدند!



محمود، محمد و داوود سه جوان 24، 27 و 28 ساله صبح روز یکشنبه، به دار آویخته شدند.

جهانی وکیل مدافع این سه جوان در حالی که از اجرای حکم اعدام برای موکلانش بهت زده است می گوید: "دادستان ساوه زمان اجرای حکم را دوشنبه اعلام کرده بود، اما متأسفانه آنها پیش از اینکه پیگیری های ما منجر به توقف حکم گردد، اعدام شدند." این وکیل دادگستری می افزاید: "اگر تا ساعت 12 ظهر امروز حکم اجرا نمی شد، دستور توقف آن را می گرفتیم. اما ظاهراً در هیاهوی اعدام ارادل و اوباش، قاضی دادگاه قصد داشت افتخار اولین سری اعدامی ها را در ساوه به خود اختصاص دهد، که موفق گردید."

محمود (دایی)، محمد و داوود در حالی اعدام شدند که پیش از این هیچ گونه سابقه کیفری نداشتند و برخلاف نظر دادگاه، شامل طرح ارادل و اوباش نمی شدند، زیرا یکسال پیش بازداشت شده بودند.



## سیاسی - طنز

سعید مدانلو



## روش اسلامی برای جلوگیری از چپ شدن اقتصاد مملکت!

رسول جعفریان آخوند عمامه سفید که درجه ملابیش به نظر میرسد آنقدر بالا نباشد که جلوی اسمش قابل ذکر باشد، در بعد از ظهر رأس ساعت دوازده و سی و سه دقیقه روز بیست و چهار مرداد هشتاد و شش نوشتن مقاله اش را تحت عنوان "جنگ با رنگ یا چپ گرایی جدید؟!" به اتمام رسانده و در سایت بازتاب درج میکند. خواندن این مقاله را برای اینکه ثابت شود من کدها و مضامین اشتباه از ایشان نیاوردم به شما نیز توصیه میکنم. جعفریان به نظر میرسد یک طلبه زرنگ حوزه علمیه بود که در رشته اقتصاد اسلامی آن فارغ التحصل شد و حالا با فضل الهی و با کمک آیه های قرآن برای نجات اقتصاد گانگستر ماب و فنر دررفته اسلامی قرار است راه دست احمدی نژاد بدهد! نامبرده هم عیب کار احمدی نژاد را کشف نموده و هم راه حل رفع آن عیب را!

معلوم شد که میهمان بازپهای مکرر هوگو چاوز و احمدی نژاد کار دست رئیس جمهور خودی داده و کاشف به عمل آورده که ایشان نیز "چپ" شده است. نامبرده کلی آیه از اینجا و آنجا قرآن پیدا کرده و آورده تا نشان بدهد وقتی که رئیس جمهور مملکت اسلامی و راست ترین جناح سیاسی حاکم "چپ" شود، اقتصاد اسلامی مملکت هم چپ میشود! وقتی وضع اینطور شود دیگر مردم نمیتوانند طبییات و

خورد و خوراک گیر بیارند و بخورند!

در قرآن به مومنان توصیه شده که طبییات (غذای خوب و معطر) بخورند و از همه خوبیها در زندگی استفاده کنند. جعفریان میگوید که امام جعفر صادق در مقابل اعتراض معترضین که چرا همیشه طبییات زیاد میخورد و از لذایذ بسیارخودش را محروم نمیکند، یک لباس پشمین داشت که نشانشان میداد و میگفت "این مربوط به رابطه من با خداست!" ملاحظه فرمودید که امام صادق چقدر با حال تشریف داشتند؟ ایشان در عوض ریاکاری برای مردم مستقیماً سر خود خدا کلاه میگذاشت و جلوی معترضین هم تویش پر بود!

عیب عمده کار "سوسیالیستی" دولت احمدی نژاد این است که دستور داده که دیگر گزارش و خبرنامه رنگی چاپ نکنند. ایشان ایراد میگیرد که وقتی خدا زیباست! و همه چیز را در طبیعت رنگ و وارنگ آفریده، چرا نباید دولت تبلیغات و بروشورهای رنگی چاپ کند تا برای مردم جذابیت پیدا کند و داد و ستد رونق بیابد؟!

ملاحظه فرمودید. کلید رمزگشایش اقتصاد سرمایه مفلوج جمهوری اسلامی را؟! نام برده همچنین از هر چه خصوصی (شخصی) تر نشدن اقتصاد مملکت نالان است و از "چپ" شدن راست ترین جناح حاکم و اقتصاد و مقدرات مملکت که این روزها حساسی چپ شده گله

گزارای میکند. اینطور که معلوم است، دست دارد در اقتصاد مافیای اسلامی مملکت زیاد میشود. یقیناً تعداد بیشتری دارند راه و چاه زد و بند های اقتصاد اسلامی را یاد میگیرند. خرج حکومت دارد بالا میرود. توصیه ایشان این است که باید این اقتصاد را شخصی ترش کرد. جعفریان این مضمون را از آیات قرآن استخراج میکند که "مومنان اقتصاد اسلامی" تا آنجایی که دستشان برمیآید میتوانند اقتصاد را شخصی تر کنند و پولدارتر شوند. چون خداوند در قرآن از بابت این قضیه هیچ مجازاتی در این دنیا برایشان تعیین نکرده و هر چه مکافات از این بابت وعده داده شده مربوط به آخرت است. و برای اینکه "مومنان اقتصاد اسلامی" در آن دنیا به جهنم نروند میتوانند صدقه مستحب به مردم بدهند. البته پرداخت مال امام که واجب است. اگر این یکی را ندهند و بخواهند زرنگ بازی در بیاورند، کلاهشان با آخوندها توهم میرود. هم در این دنیا میروند زندان و پولهایشان چپو میشود و هم در آن دنیا داخل طبقه هفتم جهنم میشوند!

ملای با هوش و ذکاوت ما از سر خیرخواهی برای ائمه مسلمین حاکم آنها را نصیحت میکند حالا که اوضاع دارد زیادی خیط میشود، "چپ" نزنند و "سوسیالیست" نشوند، یک کاری کنند که بخش خصوصی رشد کند و "همه" پولدارتر شوند. وقتی که "همه" پولدارتر و پولدارتر شدند آنوقت میتوانند از سر خیرات و میرات و ذخیره کردن جای مناسب برای خودشان در بهشت، برای

ضعفا که جزو "همه" نیستند خانه و مسکن را ارزان کنند که آنها نیز بتوانند هر کدام یک خانه پنجاه متری برای خودشان دست و پا کنند و بقیه عمرشان را در خوبی و خوشی سرکنند و بجان "همه" دعا کنند و راه بهشت رفتن "همه" را ایشالله ساده تر کنند و "همه" نیز در آن دنیا انگشت کوچیکه ضعفای خانه پنجاه متری دار را بگیرند و با خودشان ببرند بهشت که ماشالله جا و طبییات و حوری و غلمان و هر نوع فواکه برای "همه" در آن فراوان است و از پیغمبر بخواهند که پیش خدا برای آنها شفاعت کند که یک خانه هفتاد متری و یک حوری مستضعفی هم در آنجا بهشان بدهد! پس ضعفای همین الان بروند نماز و روزه حجاب اسلامی زنان را بجا بیاورند و بجان "همه" و "مقام معظم" دعا و ثنا کنند که "همه" و در رأسشان "مقام معظم" و به دنبالش هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، جنتی و بقیه علمای عظام و احمدی نژاد طناب به دست و چشم دوخته به چشم امام زمان و سعید مرتضوی خنجر به کمر در کنار حضرت عباس بی دست، در آن دنیا بتوانند به خدا و پیغمبر و ائمه اطهار بگویند که اینها در آن دنیا ضعفای خوبی بودند و "عمل صالح" کردند و ما و رسول را دعا نمودند و ما یک واحد پنجاه متری با آب و برق با قیمت ارزان به آنها دادیم. لطفاً در یک گوشه بهشت هم یک سر پناه با یک نهر کوچک و مستراح با آفتابه مسی و چند تا درخت انجیر و آلبالو و زرشک وحشی و روزی یک پیاله شراب طهورای ارزان قیمت و تازه و گاهی هم یک استکان آب حوض کوثر که از دست علی هم نگرفتند عیب ندارد و یک حوری که چندان خوشگل هم نبود عیب ندارد به اینها مرحمت فرماید! \*

## یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای بااصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

## ریشه های بحران تشکیلاتی در جنبش کمونیسم کارگری

قسمت دوم، خسرو دانش

در اولین قسمت، دو محور اساسی ریشه های بحران تشکیلاتی و تشننت سازمانی جنبش کمونیسم کارگری را برشمرد و بطور کلی ایندو را توضیح دادیم. مسئله بدینگونه مطرح شد که علیرغم شناسایی و ارزیابی افق اجتماعی چپ رادیکال بعنوان عامل اصلی این بحران، با استفاده از متد تجریدی مارکس به عمق بیشتر مسئله وارد شدیم و وجود خود افق اجتماعی چپ رادیکال را بعنوان نقطه ی شروع و تنها عامل ریشه ای بحران مذکور قلمداد نکردیم، بلکه خود این گرایش را بازتابی از این مسئله دانستیم که جنبش کمونیسم کارگری مسیر کمونیسم پراتیک مارکس را در شکل توالی منطقی آن بطور منسجم نرفته است. هر چند کمونیسم مارکس در دوره ی بعد از جنگ سرد، احیاء و حیات دوباره ی خود را مدیون منصور حکمت، این متفکر و نظریه پرداز مارکسیست است، با این حال محتوای غیر ایدئولوژیک کمونیسم مدرن مارکس، ضمن ارزشگذاری و درک جایگاه تلاشهای بینهایت ارزشمند منصور حکمت، ایجاب میکند که نقصها و کمبودهای امروز کمونیسم کارگری را بصراحت مطرح کنیم تا به نتایج درست و راهگشایی برسیم. نظر من اینست که تئوری کمونیسم کارگری باید نیازها و ضرورتهای دنیای پس از جنگ سرد و معاصر را کاملا نمایندگی کند. کمونیسم مارکس تنها کمونیسمی بود که در بطن خود هم عنصر مدرنیسم را داشت و هم عنصر انسانگرایی کمونیستی را. گرایش چپ رادیکال و مارکسیسم انقلابی با وجود نقد منصور حکمت از مارکسیسم انقلابی چرا به اصلترین نقطه ی گرهی و کور جنبش کمونیسم کارگری تبدیل شده و باعث بحران تشکیلاتی جنبش کمونیسم کارگری شده است؟! بطور منطقی نباید ما همین الان دچار این بحران بشویم. چون منصور حکمت در "تفاوتهای ما" بطور نسبتاً کاملی به نقد مارکسیسم انقلابی پرداخته است.

مکتبی و ایدئولوژیک بود و لذا باید توسط متد پراتیکی و ضد مکتبی مارکس نقد میشد تا به نتیجه ای مثبت و مشخص میرسید. تنها این نوع نقد میتوانست مانع ورود چپ رادیکال، ایدئولوژیک و مارکسیسم انقلابی به حوزه ی کمونیسم کارگری بشود. کمونیسم کارگری از میان سه متد "تقدم تئوری بر جنبش"، "تقدم جنبش بر تئوری" و "وحدت تئوری و جنبش" مبنایست گزینه سومی و آخری را بر می گزید. منصور حکمت متد سوم را در "مارکسیسم و جهان امروز" و "تفاوتهای ما" بطور کلی و مختصر مطرح کرده بود، منتهی زمان اجازه نداد ادامه منطقی آنرا به پیش برده و به ثمر برساند و بیقین اگر زنده میماند این رسالت نیمه مانده را کامل میکرد. متد سوم یا **وحدت تئوری و پراتیک کمونیستی** تنها متد مارکسی بود که کاربرد آن میتوانست به بسیاری از مسائل و معضلات مهم جنبش کمونیستی پاسخ دهد. البته باید تاکید شود که شناخت نقطه ضعفهای موجود در کمونیسم کارگری بدون تئوریهای و درافزوده های منصور حکمت ممکن نبود. تئوری "جنبشهای اجتماعی" و دیگر درافزوده های منصور حکمت بود که به ما امکان میدهد تا هر چه بیشتر به نقطه ضعفهای جنبش کمونیسم کارگری پی برده و هر چه بیشتر به متدولوژی مارکس نائل شویم. درک و کاربست دو وجه ماتریالیسم پراتیک یعنی ضدایدئولوژیسم (نقد ایدئولوژیسم هگلی) و پراتیسیسم یا ضد ابژکتیویسم (نقد ماتریالیسم مشاهده ای فویر باخ) در سیر تکوین پراتیک کمونیسم کارگری تنها روندی بود که افق و گرایش چپ رادیکال و ایدئولوژیک و مارکسیسم انقلابی را بطور پایه ای نقد کرده و از حوزه ی جنبش کمونیسم کارگری و حککا بیرون میراند. با وجود اینکه منصور حکمت نظرش بدرستی این بود که جنبش کمونیسم کارگری ادامه ی جنبش مارکسیسم انقلابی نیست اما تئوری کمونیسم کارگری بطور

واقعی در ایران از بطن اتحاد مبارزان و حزب کمونیست ایران نضج گرفته بود و طبیعی بود که عناصری از گرایش و افق چپ رادیکال و مارکسیسم انقلابی را با خود بدون حزب کمونیست کارگری بیاورد. با فوت منصور حکمت بود که معلوم شد این گرایش در چه میزانی در صفوف حزب مانده و نقد نشده است. بهر حال هم اکنون با وجود ماندگاری و سماجت این گرایش، جنبش کمونیسم کارگری باید یک دوره ی موقت گذار کامل از این گرایش را سپری کند. این دوره ی گذار بدون کاربست دو وجه اصلی ماتریالیسم پراتیک ممکن نیست و بجایی نمیرسد. تنها کاربست ایندو وجه است که میتواند کمونیسم کارگری را به بن اصلی خود برساند و به یک حزب مدرن کمونیستی بدون فراکسیون منجر شود. به نظر من این دیدگاه که جنبش کمونیسم کارگری دارای گرایشهای مختلفی در درون خود است یک گرایش و رویکرد نادرستی است که از وجود چپ رادیکال در صفوف جنبش کمونیسم کارگری منجر شده و **رویکردی بورژوایی، لیبرالی و پسامدرنیستی** است. کمونیسم کارگری بعد از نقد چپ رادیکال از درون صفوف خود است که عملاً میتواند نشان دهد که تنها دارای یک رویکرد و گرایش است و در نهایت و استراتژی به یک **حزب تک بنی تبدیل خواهد شد.** در ضمن تحلیلا و اثباتا یک جنبش اثباتی انسانگرایی کمونیستی هرگز نمیتواند دارای گرایشهای مختلف باشد. ما زمانی میتوانیم به وجود گرایشهای مختلف در درون جنبش کمونیسم کارگری معتقد باشیم که استراتژی انسانگرایی کمونیستی بر چند نوع باشد و با تبدیل یک واقعیت و گرایش به چند نوع، در واقع کمونیسم به یک **جنبش تفسیرگرا و قابل تاویل (یک واقعیت بعنوان چند واقعیت) تبدیل خواهد شد** و باید توجه داشت که یک جنبش قابل تفسیر هرگز نمیتواند دنیای انسانی را تغییر دهد و به کمونیسم برسد. در جامعه و دنیای طبقاتی سرمایه، از آنجا که بین سوژه ی کارگر و ابژه ی کار (که به سرمایه انباشت شده تبدیل میشود) جدایی افتاده و تمام فرایندهای

## ریشه های بحران تشکیلاتی در جنبش کمونیسم کارگری...

اجتماعی و فکری را به سیاه و سفید تبدیل کرده است. لذا **نسبی گرایی کثرت گرا و جهان بالکانیزاسیون** نمیتواند وجود داشته باشد. در چنین دنیای وارونه ای همه ی فرایندهای اجتماعی یا در کمپ سرمایه قرار میگیرد یا در کمپ کارگر. این فلسفه است که با تاثیر گرفتن از قوانین فیزیک مدرن به پدیده ها و واقعیتهای چند رنگی رسیده و تقابل و تضاد را نفی میکند. بورژوازی از آنجا که نمیخواهد مناسبات سرمایه داری از بین برود بالجبر به **فلسفه و تفسیر** جهان روی میاورد تا انسانها را از تغییر جهان منصرف کند و بوسیله ی تفسیرهای چندین گانه از دنیای واقعی واحد مشغول گرداند. اما کمونیسم برای تغییر جهان واحد طبقاتی باید از تفسیر جهان سرمایه دوری جسته تا بتواند بوسیله ی تنها پراتیک انقلابی و آگاهانه واحد خود، به جهان انسانی بدون طبقات نایل شود. کمونیسم، یک نقد انسانی- طبقاتی واحد از سرمایه است و این نقد انسانی واحد نمیتواند دارای گرایشهای مختلف در بطن خود باشد.

حال امکان دارد در مقابل چنین مدتی گفته شود که از کجا بدانیم نقد انسانگراییه ی کمونیستی از سرمایه بر چه معیاری استوار است تا گرفتار نقدهای چندین گانه نشویم و لذا نتیجه گیری شود که یافتن چنین معیار واحدی در نقد سرمایه غیر ممکن است و ما عملاً با رویکرد و گرایشهای مختلف در نقد سرمایه مواجه خواهیم شد و حزب مدرن کمونیستی بر پایه ی وجود چنین گرایشهای چندگانه است و این گرایشها تبدیل به فراکسیونهای چندین گانه در حزب کمونیست کارگری میشود. **چنین مدتی مبتنی بر تفسیرگرایی پسامدرنیستی یا دانش هرمنوتیک (دانش تاویل و تفسیر) است، چرا که عملاً به تفسیرهای مختلف از واقعیت جهان بیرونی منجر میشود.** در مقابل این مند ارتجاعی بورژوازی باید گفت که طبق متدولوژی پراتیکی مارکس، جهان بیرونی (جهان سرمایه) یک جهان

واحد است و لذا قابل شناخت قطعی بوسیله ی یک جهان نگری و متدولوژی واحد است و آن همان شناخت شناسی ماتریالیسم پراتیک یا کمونیسم پراتیک است. برای اثبات این قضیه از متدولوژی پراتیک کمونیستی استفاده میکنیم. یعنی اینکه شناختی از جهان بیرونی یا جهان سرمایه درست است که به تغییر انقلابی- انتقادی آن منتهی شود و این تغییراتباتا و بطور تاریخی تنها از طریق جهان نگری جنبش اجتماعی کمونیسم پراتیک یا جهان نگری ماتریالیسم پراتیک ممکن است و لاغیر. لذا هر گرایشی یا افق اجتماعی در درون جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری به تغییر انقلابی جهان سرمایه داری منجر نشود گرایشی ایدئولوژیک و در نتیجه تفسیرگرا ست. و از آنجا که جهان بیرونی سرمایه داری یک جهان واحد است و نه بیش از آن، لذا بطور منطقی جنبش تغییر دهنده ی کمونیستی این جهان نیز یک جنبش واحد با یک افق و گرایش اجتماعی واحد باید باشد و نه بیش از آن. بنابراین تفاوت شناخت کمونیستی با تفسیر بورژوازی اثباتاً در این است که شناخت کمونیستی شناخت تغییر دهنده انقلابی واحد است، در صورتیکه شناخت بورژوازی (بوژه ایدئولوژی پست مدرن) تفسیرهای چندین گانه ی غیر انقلابی و سکون گرا و ارتجاعی از جهان بیرونی سرمایه است که تاویلهای مختلف فلسفی از جهان وارونه ی سرمایه در جهت بقای آن میکند. تفسیر و تاویل فلسفی از جهان بیرونی سرمایه از آنجا که در صدد تغییر انقلابی جامعه نیست و یک فرایند انتزاعی فکری بدون ارتباط با شرایط مادی جامعه است میتواند دارای تفاوتهای چندین گانه باشد. متفکرین بورژوا این **روندهای فکری بیحاصل و بیهوده ی انتزاعی بورژوازی** را جهان کثرت گرا مینامد و مدعی میشود که دمکراسی غربی بر خلاف کمونیسم کثرت گرا و پلورالیستی است. در صورتیکه این کثرت گرایی بیهوده بورژوازی دارای محتوای مشترک در جهت بقای جامعه ی سرمایه دار است.

اما با توجه به وجود گرایش چپ رادیکال و ایدئولوژیک در بطن جنبش کمونیستی عملاً موجود که بدلیل عدم تحقق انسجام فکری کمونیسم کامل مارکس در شکل و محتوای امروزی از صفوف جنبش کمونیسم کارگری طرد نشده است، جنبش کمونیسم کارگری ضرورتاً ناچار است تا متحقق شدن کامل دو بعد ضد ایدئولوژیک و پراتیکی موجود در کمونیسم مارکس (با شکل و محتوای امروزی اش) یک پروسه ی ویژه ای را سپری کند. در این پروسه ی ویژه یا دوره گذار، فراکسیونبیم بعنوان یک پراتیک تاکتیکی و موقت میتواند بکار گرفته شود. منتهی فراکسیونبیمی که **بر مبنای محوریت مشترک برنامه ی یک دنیای بهتر** شکل میگیرد، نه بعنوان استراتژی در خود. بدون چنین دوره گذاری جنبش کمونیسم کارگری نمیتواند در شکل و درجه ی رشد یافته ی امروزی خود تثبیت شود و به یک گرایش و افق اجتماعی واحد برسد. مطلوبترین شکل چنین پروسه ای میتواند بطور آگاهانه تشکیل یک حزب واحد بزرگ کمونیست کارگری از احزاب سه گانه و نیروها و محافل پراکنده ی موجود در جنبش کمونیستی باشد که برنامه ی یک دنیای بهتر مبنا و محوریت مشترک آن است. یکی گرفتن این حرکت با کنفرانس وحدت چپ سنتی و پوپولیست اوایل انقلاب بهیچوجه نمیتواند رویکرد درستی باشد. بدلیل اینکه سازمانهای موجود در چپ سنتی اوایل انقلاب سازمانهایی مکتبی و ایدئولوژیک بودند و سازمانهای ایدئولوژیک و فرقه ای اثباتاً هرگز نمیتوانند به وحدت برسند. در صورتیکه احزاب سه گانه ی عملاً موجود در جنبش کمونیسم کارگری زمان حاضر با مبنا قرار دادن برنامه ی یک دنیای بهتر دیگر از حوزه احزاب ایدئولوژیک بیرون میآیند. چون قرار دادن برنامه ی یک دنیای بهتر بعنوان مبنا مشترک، یک حرکت پراتیکی کمونیستی است و احزاب ایدئولوژیک و فرقه گرا هرگز نمیتوانند برنامه ای با

محتوای برنامه ی یک دنیای بهتر (من اینجا تغییرات احتمالی متناسب اوضاع در برنامه و یا کم و کاستی های احتمالی در هر برنامه کمونیستی را فرض میگیرم) را داشته باشند و عمدتاً بر مبنای یک سیستم و مکتب فکری انتزاعی با دگمهای جاودانه حرکت میکنند و چپ سنتی اوایل انقلاب از چنین محتوایی میرا نبود. هر حزبی از احزاب سه گانه ی موجود چنانچه نتواند حول چنین طرحی گرد آمده و پراتیک کند بطور منطقی و تحلیلی جزو احزاب خارج از کمونیسم کارگری محسوب خواهد شد. دلیل اینکه من روی چنین طرح وحدتی تاکید میکنم بخاطر این است که حزب کمونیست کارگری تئوری خود را بطور قائم بذات و کامل در تداوم تئوری (بعنوان شکلی از پراتیک) کمونیسم پراتیک مارکس تثبیت نکرده است، بلکه از بطن مارکسیسم انقلابی و چپ رادیکال تکوین یافته است. لذا بحران تشکیلاتی موجود در جنبش کمونیسم کارگری از این نقطه ی کور آغاز میشود که کمونیسم کارگری به این دلیل نتوانسته است خود را از عوارض و اثرات چپ رادیکال و مارکسیسم انقلابی (البته نه دستاوردهای تئوریک و ابعاد مثبت مارکسیسم انقلابی) پاک کند، بنابر این برای رها شدن از چنین عارضه ای بهتر است با استفاده از ابعاد ضد ایدئولوژیک و پراتیکی موجود در کمونیسم مارکس، گرایش چپ رادیکال و ایدئولوژیک را نقد و از صفوف خود براند و تئوری کمونیسم کارگری را در ادامه ی تکاملی تئوری کمونیسم مارکس تکوین بخشد و درافزوده های منصور حکمت را به تئوری خود بیفزاید. یعنی تئوری کمونیسم کارگری دوره ی حاضر باید از امتزاج تکامل تئوری مارکس با درافزوده های منصور حکمت حاصل شود.

گرایش دیگری که به جنبش کمونیسم کارگری آسیبی دوباره زده **حکمتیسم با محتوای فرقه ای و مکتبی** است. منشعبین تحت لوای حکمتیسم بعد از انشعاب دوباره به مارکسیسم انقلابی و چپ رادیکال

## ریشه های بحران تشکیلاتی در جنبش کمونیسم کارگری...

رجعت کردند. تا جاییکه میخواستند ماتریالیسم پراتیک مارکس را مکتبیزه و ایدئولوژیزه کنند. دوباره میخواستند بر مبنای مند سه منبع و سه جزء چپ رادیکال و مارکسیسم انقلابی، جزء و منبع فلسفی چپ رادیکال را با فیزیک کوانتم و نسبیت انشتین کامل کنند و از امتزاج ماتریالیسم پراتیک با فیزیک مدرن یک ایدئولوژی و مکتب فلسفی جدید بسازند. بیخبر از اینکه چنین مکتبی در نهایت بر بنیان انقلاب دمکراتیک و دمکراسی خواهی چپ رادیکال بر آمده از مندولوژی دوتاکتیک سوسیال دمکراسی قرار گرفته است. حکمتیسمی که قادر نبود از ایزکتیویسم فویرباخی فراتر رفته و درحوزه ی ساختن یک حزب کارگران تمام خلقی و عین گرا (عین بمفهوم فویرباخیستی آن) گرفتار شده بود. (لازم به توضیح است که من از عین گرایی بمفهوم فویرباخیستی نام میبرم، در صورتیکه عینگرایی همان نگرش مشاهده ای فویرباخ به جهان بیرون بود و ما عین گرایی دیگری بمفهوم کمونیستی نداریم و چنانچه در جنبش کمونیسم کارگری از اصطلاح ایزکتیویسم استفاده میشود دلیل بر این نیست که این واژه در حوزه ی ادبیات واژگانی کمونیستی قرار دارد. واژه ی ایزکتیویسم جزو ادبیات فویرباخیستی ست و بعد از طی پروسه ی تکاملی خود در عرصه ی فلسفه در جهان معاصر به ارکان اصلی مکتب پست مدرنیسم تحت عنوان آنتولوژی یا وجود شناسی تبدیل شد. ایزکتیویسم فویرباخ و ابژه انتزاعی و ذهنی هگل ریشه ی تاریخی مکتب پست مدرنیسم است. در واقع پارادوکس موجود در سیستم فکری ایندو اندیشمند در دو جهت استراتژیک تئوری اوماننیسم مارکس و آنتی اوماننیسم مکتب پست مدرنیسم کاربرد پیدا کرد، در حالیکه هر دو جزو متفکرین مدرنیته محسوب میشوند).

در ادامه ی بحث اصلی باید تأکید

روند پراتیکی کمونیستی و پویایی متحقق نمیشود، و از سوی دیگر تحقق اوماننیسم کمونیستی است که یک حزب کمونیستی کارگری را از گزند گرایشهای دیگر بیمه میکند و فاکتور حزب و شخصیتها را متحقق میکند. حال با توجه به موقعیت فعلی جنبش کمونیسم کارگری مطلوبترین روند برای تحقق گرایش تک بنی کمونیسم انسانگرای مارکسی و حکمتی این است که برنامه ی یک دنیای بهتر را بعنوان محوریت مشترک احزاب کمونیستی کارگری قرار دهیم. شاید سوال شود که آیا ما نمیتوانیم با وجود تک بنی بودن گرایش کمونیسم کارگری و مارکسی از همین ابتدا حزب را با چنین گرایش واحدی بسازیم و به فراکسیونیم هم نیاز نداشته باشیم؟ این نوع سوال ما را از شرایط تاریخی و اجتماعی کمونیسم بیرون آورده و به یک وضعیت انتزاعی میرساند که عملاً غیر واقعی خواهد شد. ما نمیتوانیم بدور و جدا از شرایط تاریخی- اجتماعی جنبش کمونیستی در کل حرکت کنیم و ناچاریم برای رسیدن به وضعیت ایده آل کمونیسم انسانی مارکسی، چنین شرایطی را در نظر گرفته و در یک وضعیت واقعی حرکت کنیم تا به استراتژی مورد نظر برسیم.

کمونیسم کارگری با وجود اینکه باید نیازهای دوره ی پس از جنگ سرد و دوره معاصر را نمایندگی کند، ناچار است برای زدودن پیکر خود از تنمته های کمونیسم ایدئولوژیک، سنتی و رادیکال یک دوره گذار و موقتی را برای رسیدن به وضعیت مطلوب طی کند، وگرنه امکان دارد حرکت انتزاعی و ایده آل باعث پراکندگی و دفع نیروهای زیادی از دور و بر خود شود. واقعیت این است که شاید برای خیلی ها درک نقد ساختار تشکیلاتی- حزبی چپ رادیکال و ایدئولوژیک و تحقق ساختار حزبی مدرن و اوماننیستی کمی به زمان نیاز داشته باشد و این مفاهیم را با لیبرالیسم تشکیلاتی تداعی کند و اشتباه بگیرد.

کمونیسم کارگری احیا کمونیسم مارکس در متن یک شرایط اجتماعی و پیچیده سیاسی است که بعد از چندین سال نقد و برخورد ایدئولوژیک با پوپولیسم به نقد و ناکافی بودن چهارچوب انتقادی مارکسیسم انقلابی رسید. اما هنوز و علیرغم سرخ ندهای بعدی تنمته های کمونیسم ایدئولوژیک و مکتبی به حیات و بقا خود ادامه دادند وگرنه گرایش چپ رادیکال برای بقا خود اینهمه سرسختی نشان نمیداد. بهمین دلیل جنبش ما بدوره ای موقت نیاز دارد تا خود را از تنمته های آن برهاند و خلاص کند. فراکسیونیم بخشا بدین دلیل در احزاب کمونیستی کارگری ضرورت پیدا میکند. این فراکسیونیم بطور اثباتی و منطقی با فراکسیونیم دوره کنونی متفاوت خواهد بود و شکل آن در دوره ی خودش مفهوم پیدا خواهد کرد و با اصلا نیازی به آن نخواهد بود. (فقط در این حد بگویم که بالطبع بعد از کسب قدرت سیاسی از طرف کمونیسم کارگری بر سر ساختار دولت سوسیالیستی و اقتصاد سوسیالیستی اختلاف پیش خواهد آمد و فراکسیونیم بطور موقت میتواند در خدمت چنین پراتیکی باشد، چون تا بحال جنبش کمونیسم کارگری اثباتا روی این مسئله که طبقه ی کارگر چگونه میتواند اقتصاد سوسیالیستی را بمثابة یک طبقه نسازد بحث نکرده است و چنین بحثی با توجه به تجربه ی شکست انقلاب اکبر یکی از نیازهای مهم جنبش کمونیسم کارگری است). فراکسیونیم کمونیستی در دوره کنونی عمدتا به این خاطر است که اجازه ندهیم چپ رادیکال یا حکمتیسم با محتوای فرقه ای خود را تحمیل کند و عمدتا در خدمت تقویت مدرنیسم و اوماننیسم در کمونیسم کارگری باشد. اصولا گرایش تک بنی کمونیسم کارگری در احزاب کمونیست کارگری بدون فراکسیونیم و مدرنیسم سازمانی و اوماننیسم کمونیستی نمیتواند با توجه به وضعیت موجود این جنبش متحقق شود و چنین گرایش تک بنی در یک ساختار غیر مدرن و ایدئولوژیک و ضد شخصیتی لطمه خواهد دید.

21 آگوست 2007

# خودمختاری و فدرالیسم، مسأله ملی

بحث خودمختاری موضع خیلی گویائی است. ما راجع به خودمختاری نظر دادیم. گفته‌ایم که خودمختاری را قبول نداریم و خودمختاری بخودی خود جزو حقوق ملل نیست. ما حق تعیین سرنوشت داریم و حق تعیین سرنوشت یعنی حق جدائی. و حق جدائی یک حق یک جانبه است. در مواردی که معتقدیم جایی مسأله ملی هست، معتقدیم که ملتی که مسأله ملی‌اش آنقدر برجسته شده که مزاحم رشد و توسعه‌اش است و مزاحم خوشبختی آدمهایش شده، باید بتواند رأی بدهد و اگر خواست بطور یک جانبه جدا شود. اما بطور یکجانبه جدا شدن بدین معنی نیست که شما بتوانید بطور یک جانبه شرایطی را برای باقی ماندن بحث کنید. اگر حق جدائی را با حق طلاق مقایسه بکنید، حق خودمختاری چیزی شبیه حق تعدد زوجات میشود. یعنی اینکه من میخواهم در ایران بمانم با این حقوق. اگر میخواهید بمانید که باید بقیه هم راضی باشند. اگر میخواهی بروی، خودت میتوانی تصمیم بگیری. اما میخواهی بمانی با شرایط خودت؟ این دیگر فرق میکند. در این صورت یک عده دیگری باید بنشینند و ببینند که این شرایط را از شما قبول میکنند یا نه؟ و دقیقاً برای همین مسأله است که کسی که خودمختاری میخواهد دو دقیقه بعدش فوراً میگوید اصلاً فدراالی. به او میگوئی چرا میخواهی قومیت را وارد رابطه شهروندان کنی؟ چرا باید در پاسپورت و شناسنامه بنویسیم اهل کجا؟ چرا مدرک درست میکنی که از روی لیستش فردا خودت نه، یک نفر دیگر، کمپ درست کند، کردها را یکجا بسوزاند، لرها را جای دیگر آتش بزند، بچه‌های تُرک را جای دیگری اعدام کند؟ چرا میخواهی هویت قومی آدمها را به چشمشان بیاوری؟ چرا خودمختاری میخواهی؟ میگوید اصلاً همه را فدرالیستی کنید. هرکس برود کشور خودش را تشکیل بدهد... تهران مال کدام قوم است؟ مال کدام ملت است؟ شما کافی است بحث فدرالیسم را در ایران مطرح کنید تا تهران بیروت شود. اگر پلاتفرم فدرالیسم را در ایران قبول کنند، کشور خودمختار آذربایجان تشکیل میشود و بعد کشور خود مختار کردستان، بلوچستان خودمختار و من که در تهران نشسته‌ام و آذری هستم میگویم نصف این شهر مال من است. عبدالله مهندی لطف کرده و مسأله را منطقه‌ای گفته است. گویا فردا کسی که تفنگ روی دوشش انداخته است میگوید نه! آقای بابامیری منظور من منطقه‌ای بوده است. شما قومیت را باد زده‌اید، وارد هویت مردم کرده‌اید، آنرا به وجه تمایز خودت تبدیل کرده‌ای، و میگوئی هر قوم باید کشور خودش را داشته باشد و ایران اصلاً تقسیم شود به مملکتی که هر کس بر اساس قومیتش خاکی دارد، بعد لطف میکنید به مردم تهران تذکر میدهید که شلوغ نکنید که ما منظورمان منطقه‌ای بود؟ گویا مردم فقط در کردستان خودمختاریشان را دارند وقتی به تهران آمدند، به تهران آمده‌اند. انگار به مجردی که ایشان بفرمایند مردم دست از قومگری‌شان برمیدارند و تهران امن و امان میشود. تهران یک نمونه است. آیا باید استان‌های جمهوری اسلامی را بشماریم و به هر استان خودمختاری بدهیم؟ هیچ دعوائی بین آذری‌ها و کردها بر سر نَفده نخواهد شد؟ نشده است؟ در اهواز بین عرب و غیر عرب دعوا خواهد شد؟ بر سر کُهی‌لویه و بویراحمدی بین عربها و لرها و فارسها دعوا خواهد شد؟ اگر شما دارید حکومت را منطقه‌ای میکنید بر سر منطقه دعوا است.

طرف به سادگی، فقط برای اینکه میخواهد خودش قومیتش را مبنای قدرت سیاسی برای خودش قرار بدهد و نمیخواهد برود اهداف اجتماعی را طرح کند، تصمیم گرفته که ما بقیه شصت میلیون نفری یک بوزی بگردنمان بیندازیم و تا بیست سال در آن مملکت بر سر و جیب به و جیب تُرکی کردن و لری کردن و پشتو کردن و گیلکی کردن و عرب کردن و بلوچ کردن خاک آن مملکت جنگ کنیم. همدیگر و بچه‌های همدیگر را بکشیم. به نظر من موضع خودمختاری و فدرالیسم به همین سر راستی است. در کشوری که هیچ وقت فدراالی نبوده است، قومیت آدمها را یادشان میاورند و به ساختار اداری جامعه منتقل میکنند. این یک جریان راست است. یک جریان فالانژ است. میگوید من خودمختاری میخواهم شما هم فدراالی کنید. چون نمیخواهد بار گناه قومیت‌گری را خودش بر عهده بگیرد. میفهمد عیان است. میگوید من گُرد میشوم تو هم لُر بشو. برای اینکه من بتوانم گُرد بشوم تو هم عرب بشو. برای اینکه من بتوانم روی دوش تمایلات ملی اینجا حکومت کنم شما دو نفر در مشهد با هم جنگ کنید. افغانها سرزمینشان در ایران کجاست؟ اینها آدمهای غیر مسئولی هستند که فقط چکیده تعصب قومی و ملی و حکومت خودشان هستند. همین. نه مسئولیت اجتماعی دارد، نه به آینده‌اش فکر کرده، نه به مردم عشق میورزد و نه هیچ چیز دیگر. فقط کشور خودش را میخواهد و قبول نمیکند که برود. میگوئیم رفتارندم میگذاریم اگر مردم گفتند جدا می‌شویم جدا شوید. میگوید نه! میخواهم بمانم و این دُر گرانبهای قومیت‌گری را با همه شما شریک شوم. موضع ما روی خودمختاری این است که خودمختاری چیزی نیست که شما بتوانید روی آن رفتارندم کنید. خودمختاری را باید شورای مرکزی در تهران، که نماینده همه مردم در آن هستند، تصویب کند و تصمیم بگیرد ساختار اداری جامعه چیست؟

اگر مبنا خودمختاری باشد باید طرفی که قرار شد در یک رابطه تعدد زوجات با تو بماند و از بعضی از حقوقش در کردستان صرف نظر کند، را راضی کنی. اگر خودمختاری بعنوان گُرد به شما در یک منطقه حقوق بیشتری میدهد غیر از این است که به اهالی سمنان در آنجا قدرت کمتری میدهد؟ میشود عرب بود و در آنجا کاندید ریاست مدرسه، رئیس رادیو تلویزیون یا رئیس شهربانی سندانج شد؟ میشود یک سمنانی یا مشهدی در آنجا کارهای بشود؟ اصلاً ماشین نمره رشت را میشود در سندانج پارک کرد؟ طرف دارد حکومت جانی را به کردها میدهد. قومیت‌گری را مبنای زندگی مشترک ما با هم قرار میدهد. ما این را نمیخواهیم. بنظر من یک عده آدمهای هیچی نفهم در چپ ایران که حتی یوگسلاوی و بالکان را در مقابل چشمش دیده‌اند برای فدرالیسم دم گرفته‌اند، فکر میکنند هر چقدر قدرت را بیشتر به دست خان‌های محلی بدهند دمکراتیک‌تر شده است. این مملکت که از فدراالی فدراالی‌تر بود. این مملکت تیول بود. آدمهای مختلف عشیره‌ای مملکت را بین خودشان تقسیم کرده بودند. اینهمه سرمایه‌داری زور زده آدمها را به شهر آورده است و قیافه‌هایشان را دارد شبیه همدیگر میکند تا بتوانند با هم حرف بزنند و زبان مشترک ایجاد میکند که شما آنها را متفرق کنید؟ این جریان ارتجاعی است. راه حلی که برای کردستان پیشنهاد میکند ارتجاعی است و وقتی که خودمختاری تبلیغ میکند دارد تبلیغ ارتجاع میکند. کسی که خودمختاری تبلیغ میکند مثل کسی است که تعدد زوجات و یا نژادپرستی را تبلیغ میکند. اگر اینجا یک کشور است، یک کشور است. اگر میخواهید در آن بمانید یا نمائید تصمیم با خودتان است، اما اگر میخواهید در آن بمانید باید صبر کنید بنیید مردم میخواهند چگونه زندگی کنند. و اگر مقرراتی که شما برای آن کشور میخواهید با سکولاریسم و با برابری انسانها مستقل از قومیت و نژاد و جنسیت تناقض دارد به نظر من مرتجع هستید.

از سمینار منصور حکمت در باره بحران و انشعاب در کومه له

## "خدمت سربازی" و مواد مخدر خطرناک

کامیار آزادمهر- تهران

یکی از بزرگترین معضلاتی که قشر جوان امروز با آن مواجه است مسئله ی خدمت اجباری سربازی است. خدمت اجباری در ایران از بزرگترین موانعی است که سر راه زندگی یک پسر جوان قرار دارد. مانعی که او از زمان وارد شدن به سالهای آخر دبیرستان با آن مواجه می شود و باید هرگونه تلاشی را انجام دهد تا زمان آن را به تعویق بیناندازد تا باعث بازنگاه داشتن وی از پیشرفت و ادامه تحصیلات نشود. اکثراً خانواده هایی که مقداری شرایط مالی بهتری دارند و همچنین در قسمتی از دستگاه نظام هم آشنا دارند؛ با قیمت نسبتاً بالایی اقدام به خریدن مدت سربازی می کنند. که البته این کار به صورت "غیر قانونی" انجام گرفته و بعدها می تواند برای فرد ایجاد مشکل کند. به طور مثال دیگر نمی تواند در مراکز دولتی و یا برخی از ادارات خصوصی استخدام شود چون اکثراً برای فرار از سربازی برگه های ناتوانی جسمی جعلی خریداری می کنند که نشاندهنده ناتوانی فرد در انجام بعضی از فعالیت هاست.

جالب اینجاست که سربازی تا چند سال قبل به صورت قانونی فروخته می شد. اما برای جلوگیری از "بی عدالتی" از فروش آن جلوگیری شد تا امروز تنها قشر ثروتمند قادر به خرید آن باشند. در حالیکه مبلغ قبلی برای قشر متوسط و پایین آنچنان هم زیاد نبوده که غیر ممکن بنماید. بسیاری بر این عقیده اند که شرایط خفقان حاکم بر حکومت و ترس آن ها از حمله کشورهای دیگر به قصد براندازی جمهوری اسلامی مخصوصاً خطر حمله آمریکا باعث شده حکومت تلاش بیشتری برای جذب نیروهای مسلح کرده زیرا می داند که دیگر کسی حاضر نیست داوطلبانه جانش را فدای تفکرات پوچ و متحجر آنها کند. البته اکثر

نظامیان عالی رتبه قادر به معاف کردن فرزند خود هستند و در غیر این صورت شرایط راحت و سهلی برای آن ها در طول خدمت فراهم می کنند.

این در حالی است که با بالا رفتن سطح فکری جامعه، جوانان دیگر حاضر نیستند برای یک نظام ضد انسانی که احساس اشتراکی با آن ندارند خدمت کنند. جوان امروز به فکر آسایش، رفاه، تحصیلات و کار مناسب است و حاضر نیست 2 سال از موثرترین و کلیدی ترین سال های عمر خود را در جایی سپری کند که جز دشنام و حرف زور چیز دیگری نمی شود و باید تمام مدت تحت فرمان شخص دیگری باشد. جوان امروز نیازی نمی بیند که تیر اندازی فرا گیرد و به در دست گرفتن اسلحه و پوشیدن لباس نظامی افتخار نمیکند. آن هم نظامی که با وی سر دشمنی دارد و در اولین فرصت وی را قربانی میلیتاریسم و خودکامگی های قدرتمندان خواهد کرد.

جدیداً برای اینکه جوانان را به خدمت تشویق کنند و همچنین به خاطر همان خطراتی که گفته شد سعی کرده اند در پادگان ها شرایط بهتری فراهم کنند. البته این شرایط تنها به این ختم می شود که فرمانده کمتر به سربازان درجه دار دشنام دهد و یا غذای بهتری به سربازان درجه دار داده شود. البته وضع در تمام پادگان ها به یک شکل نیست و به قول معروف مخصوص به پادگان هایی است که نور چشمی ها در آنجا خدمت می کنند و باید شانس بیواری تا در بین آن ها بر بخوری! اما با این همه حتی در همان پادگان ها نیز آمار سربازان فراری بسیار زیاد شده است. بسیاری که از ابتدا تن به خدمت نمی دهند، یا از کشور فرار می کنند یا اینکه در همان شرایط داخل به عنوان یک فراری و در واقع همچون مجرمی که از زندان گریخته باشد به زندگی خود ادامه می دهند. عده ای نیز در طول خدمت خود از شرایط آزار دهنده

صبرشان لبریز شده و مشکلات بعدی را بجان میخرند و از پادگان فرار می کنند. آنهایی هم که ترجیح میدهند وضع را تحمل کنند و طوری این مانع را از سر راه بردارند با مشکلات دیگری مواجه میشوند.

### اعتیاد و "کرک"

مسئله بسیار بزرگی که در بویژه اخیراً در پادگان ها شیوع بیشتری از گذشته پیدا کرده است اعتیاد است. این تحفه جدید خرید و فروش ماده مخدر معروف به "کرک" در بین سربازان است. در واقع شرایط حاکم بر پادگان در دوران آموزشی اجازه نمیدهد تا افرادی که به مواد مخدر آلوده هستند از موادی که دارای بوی آشنا میباشد مانند تریاک و حشیش استفاده کنند. همچنین آماده و مصرف کردن این مواد نیز به زمان و جای مناسب نیاز دارد که بسادگی در اختیار سربازان نیست و با ورود کرک به ایران "راه حلی" برای این مشکل پیدا کرده اند! جوانی که باید از طرف دولت ساپورت و تشویق شده تا اعتیاد خود را ترک کند حتی در این وضعیت جرات ابراز بیماری خود را ندارد و در شرایط سخت پادگان حتی نیاز بیشتری نیز به این مواد پیدا میکند. اما تنها موادی که در دسترس وی قرار دارد کرک است که بو ندارد و مصرف آن آسانتر است و این در حالی است که کرک جزو خطرناکترین مواد شیمیایی اعتیاد آور شناخته شده است که باعث گندیدن و کرم گذاشتن نسوج بدن می شود. همچنین اعتیاد به آن بسیار شدید بوده و به آسانی سم زدایی نمی شود. ولی جوان بیمار از ترس بازخواست فرمانده خود با علم به اینکه مصرف این مواد با آنچه وی به آن معتاد بوده بسیار فرق دارد مجبور به مصرف آن می شود. همچنین مصرف قرصهای والیوم از جمله آرام بخش بسیار قوی هستند نیز بسیار شیوع پیدا کرده تا جاییکه دولت مجبور شده فروش بدون نسخه ی آن را ممنوع کند. اما همچنان می توان بدون نسخه از بعضی از داروخانه ها به طور

قاجاق تهیه کرد و برای همین با قیمت بالایی در پادگان ها به فروش می رسد که البته جنبه ای فراگیر تر دارد و به مصرف سربازانی که بیماری ندارند نیز می رسد. می توان گفت این داروها تنها عامل آرامش سربازانی است که صبح تا شب مشغول تحقیر شدن هستند. این مشکلات در بین سربازان دیپلم و زیر دیپلمی که بنام سربازان سردوشی شناخته می شوند بیشتر است چون عده ی بسیاری از آن ها از قشر آسیب پذیر جامعه بوده و با مشکلات فراوان از جمله اعتیاد به مواد مخدر به این مکان بسته وارد می شوند. اما در بین سربازان سردوشی سربازان سن پایین بسیاری به چشم می خورند که شرایط ناعادلانه جامعه آن ها را به این جهنم خاموش کشانده. بسیاری از این سربازان دو سه شب اول گریه می کنند و صدای شنیدن صدای گریه در چند شب اول عادی است. رفتار فرمانده پادگان و دژبانان با سردوشی ها به شدت تحقیر آمیز است و تمام سعی آن ها در شکستن و نابود کردن شخصیت آنها می شود و هر کس که به این امر اعتراض کند به انفرادی فرستاده شده و در صورت ادامه به مکانی بد آب و هوای تبعید می شود و اضافه خدمت می خورد. با وجود این شرایط سخت نمیتوان از یک نوجوان 18 ساله انتظار داشت که سیگار، قرص یا کرک را از دست همقطار خود نگرفته و درد تحقیر و توهین را مقداری آرامش نبخشد بدون آنکه به فردای آن فکر کند. اما سربازی تنها گوشه ای از تحقیر ها و موانعی است که بر سر راه ما جوانان در کشورهایی مانند ایران قرار دارد. \*

### یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد

کمونیسم کارگری

را بخوانید و به

دوستانتان توصیه

کنید!

# نامه ها

سیاوش دانشور

## روح اله بابا کارخیل

سلام و احترام خانم نوری و سلام به همه دوستان من در کابل با رسانه ها کار میکنم و یک اتحادیه جوانان هم دارم. ما با شما همکار هستیم. من در افغانستان با تمامی رسانه ها در تماس هستم. اگر خدمتی یا من باشد در خدمت قرار دارم. من برای شما هر کاری میتوانم میکنم. بابا کارخیل، کابل افغانستان.

## دوست گرامی بابا کارخیل

با تشکر از شما و خوشحالم که نشریه را میخوانید و علاقه مند به همکاری هستید. از شما تقاضا داریم که نشریه یک دنیای بهتر را در اتحادیه جوانان توزیع کنید و بدست علاقه مندان و بویژه کمونیستها و سوسیالیستهای افغانستان برسانید و برای رسانه ها و سایتیهای که مطالب را منتشر میکنند بفرستید. در مورد وضعیت افغانستان و مسائل اجتماعی، وضعیت و مبارزه کارگران و زنان و مسائل جوانان برای ما مطلب و گزارش بنویسید. اگر در مورد مطالب نشریه نظری دارید خوشحال میشویم که نظراتان را بشنویم و در ستون نامه ها با شما وارد دیالوگ و بحث شویم. با ما در تماس باشید. با آرزوی موفقیت و پیروزی شما.

## سرباز سرخ

متأسفانه در چند سال اخیر کمونیسم کارگری سه گزینه ای شده، در داخل هم هر کس بنا به تفکرات خود به سویی رفته خیلی هم از هر سه حزب بریده و خود را متعلق به کمونیسم کارگری حکمت و نه هیچ حزب دیگری می داند. اما مسئله بر سر عمل کرد است در حال حاضر هدف ما ایجاد تشکل ها و شوراهای مستقل کارگری، حرکت به سوی انقلاب

کارگری و دستیابی به یک جمهوری سوسیالیستی می باشد و نوع عمل ما همبستگی با مبارزات به حق مردمی بر علیه زن ستیزی کار کودکان، سرمایه داری و دستگاه حکومتی آن می باشد. این اهداف و اعمال نقاطی در جنبش چپ ایران است که نه تنها کمونیستهای کارگری بلکه کل چپ غیر سنتی ایران در راه تشکیل یک قطب سوسیالیستی در بالانس قدرت همراه با مبارزات کارگری نه تنها در تقابل با اپوزیسیون راست بلکه در مقابل رژیم می توانند بر سر آن به اتحاد عمل برسند و اینکه هر حزب نقد تنوریک خود را بر حزب دیگر چه می داند را موقوف کنیم به جامعه پس از سرنگونی سیاسی رژیم و در آن زمانی که هر کس جنبش اثباتی خود را با قدرت بیشتری به میان می کشد و احزاب و جریانات مختلف سیاسی در داخل دارای دفاتر و مراکزی هستند.

## سرباز سرخ عزیز،

ما از سه گزینه شدن کمونیسم کارگری خوشحال نیستیم و تلاشمان اینست منافع واحد جنبش کمونیستی کارگری را مبنای سیاست و پراتیک خود قرار دهیم و به این مشکلات فائق آئیم. در عین حال وظیفه خود میدانیم سیاستی را که مانع این هدف مهم میشوند صمیمانه نقد کنیم. این را هم واقفیم که طرفداران منصور حکمت بسیار فراتر از افراد متشکل در سه حزب کمونیست کارگری هستند. اما اگر کسی خود را طرفدار کمونیسم منصور حکمت و اساسا کمونیسم مارکسیستی میداند، الفبای این کمونیسم تحزب سیاسی است. "به هر سوئی رفتن و از تحزب کمونیستی فاصله گرفتن هرچه باشد با کمونیسم منصور حکمت فاصله نوری دارد. ما کلیه هواداران منصور حکمت را به فعالیت متشکل حزبی فرامیخوانیم. تردیدی نیست که ثقل تلاش ما سازمانیابی حزبی و توده ای طبقه کارگر و بمیدان کشیدن طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل در قلمرو سیاست سراسری برای دخالت در تحولات و گرفتن ابتکار عمل سیاسی است. در اینراه باید

مناسب ترین سیاستها و روشها را اتخاذ کنیم. هدف فوری ما سرنگونی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم و حکومت کارگری است. سیاست ما اتحاد هرچه وسیعتر نیروهای کمونیستی کارگری و اتحاد گسترده تر طبقه کارگر علیه سرمایه داری با پرچم کمونیستی و مارکسیستی است. ما نه سکتاریست هستیم و نه با سیاستهای سکتاریستی و ضد حزبی چپ فرقه ای و غیر کارگری میانه ای داریم. اتحاد عمل برای ما امری هویتی نیست. هر اقدامی که جمهوری اسلامی را در سرکوب اعتراضات آزادیخواهانه عقب براند، هر اقدامی که طبقه کارگر و چپ بطور کلی و کمونیسم و طبقه کارگر و سوسیالیسم را بطور اخص تقویت کند، از نظر ما اقدامی مثبت است و بعنوان یک حزب سیاسی در این راستا عمل میکنیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری همواره نیروهای کمونیستی کارگری و جنبش طبقه کارگر را به اتحاد حول سیاستهای کمونیستی و طبقاتی در مقابل سیاستهای ارتجاعی کمپ راست و جریانات غیرکارگری و ضد حزبی که طبقه کارگر را در مقابل بورژوازی از تحزب و تشکل محروم میکنند فراخوانده است و برای آن تلاش میکند. موفق و پیروز باشید.

## کاوه صدیق

یک بام دو هوا شگرد تازه سازمان ملل در برخورد با پناهندگان!

مدتی است که پناهند گانی که کلیه مراحل قانونی خود را به اتمام رسانده اند و باید به کشور سوم پرواز میکردند، در یک دو راهی که هر دو ظاهرا به بن بست ختم میشود گیر کرده اند. تعداد شش نفر در حال حاضر در شهر وان ترکیه دچار این مشکل شده اند که بی شباهت به شکنجه های روانی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران نیست. این انسانها چون آوارگانی هستند که در کویری

بی آب خود را به هر دری میزنند. در صورتی که ظاهرا تمام درها به رویشان بسته شده نا امید و خسته پس از سالیان سال تحمل رنج و مشقت که بتوانند در یک نقطه امن دنیا به یک زندگی بهتری برسند. در نتیجه مراجعات مکرر به امنیت و یوان برو بیابا و پاس دادن ها روح و جسمشان را خسته کرده اند. دلیل ندادن مجوز خروج از طرف وزارت کشور عدم شناسایی این پناهنده گان به عنوان سیاسی اعلام شده و طبق بخشنامه باید کیس سیاسی خود را عوض کرده و به عنوان کارگر در خواست پناهندگی بکنند. یعنی آب در هاون کوبیدن. پس از بررسیهای لازم معلوم میشود که متشا تمام این مشکلات از یوان سر چشمه میگردد. برای رفع این مشکل نوشتن یک نامه از طرف یوان میتواند سرنوشت این انسانها را عوض کند. در صورتی که یوان از این کار سر باز میزند، این درخواست کاملا قانونی پناهندگی را رد میکند، چرا که از کارنامه غیر قانونی خود میهراسد. در چند روز اخیر یکی از این پناهندگان تصمیم به خودکشی گرفته بود که خوشبختانه با همدردی رفقایش از این کار منصرف شد. تمام سازمانهای حقوق بشری، تمام مدافعین بدون تبعیض حقوق پناهندگان، گوشه چشمتان را به این نقطه بیندازید! قبل از اتفاق چاره ای باید اندیشید، تا دیر نشده! به امید رسیدن به یک دنیای بهتر برای همه انسانها!

## کاوه صدیق عزیز،

ایستگاه ترکیه با تاریخی از رنج و مبارزه کسانی همراه است که از رژیمهای مانند جمهوری اسلامی و جوامع اختناق زده و اسلام زده گریخته اند. نامه شما و نامه ها و اخبار مشابه دردآور است. این نامه را برای اطلاع تمام کسانی که شما مخاطبشان قرار داده اید منتشر کردیم. پیشنهاد ما اینست که متشکل شوید. با سازمانهای پناهندگی موجود در ترکیه تماس بگیرید و اقدامی مشترک و وسیع را در دستور بگذارید. از وکلا و نهادهای پیشرو در ترکیه همکاری طلب کنید و با

## نامه ها...

رسانه ها در این زمینه تماس بگیرد. اخبار آنجا و وضعیت را مرتباً به اطلاع برسانید. اینها از جمله راههایی است که امید و اعتماد و تحرک را در میان پناهندگان احیا میکند و در مقابل یاس و سرخوردگی که در تداوم آن فاجعه کمین کرده است مصونیت پیدا میکنند. برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی دارم.

### ما ملت بدبختی هستیم!

همیشه فکر میکنم ایرانی به جایی نمیرسد. چرا؟ چون هزار فرقه ایم و از همدیگر فرار میکنیم و سایه هم را با تیر میزنیم. در میان چپ هزار فرقه هست. یکی کمونیست کارگری است و اینها چند نوعند. یکی فدائی است. یکی مائویست است یکی طرفدار چگوارا. یکی میگه پست مدرنیست ام و یکی میگه تروتسکیست. چپ نو و سوسیال دمکرات هم داریم و خلاصه نهضت ادامه دارد! در راست وضعیت بدتر است. همه ناسیونالیست اند اما هزار جور ملی گرا و سلطنت طلب و جمهوری طلب و اسلام خواه و غیره داریم. در میان اینها تعصب از مسلمانان و فرقه های مذهبی قویتر است. از فاشیست تا قوم پرست تا محله پرست تا آریائی ماشاله جنس جور. خوب وضع تا این باشه چرا جمهوری اسلامی نگران باشه؟ واقعا که ما ملت بدبختی هستیم. به نظر شما نیستیم؟ شما که چپ هستید و کمونیست چرا لااقل شما متحد نمیشوید؟ اگر راست ها سر مال و مکتب دعوا دارند شما که میگید ندارید؟ چرا شما متحد نمیشوید؟ یک دانشجوی ناامید و اخراجی به بهانه واهی.

### دوست عزیزم،

ناامیدی البته منشا مادی و واقعی دارد اما پاسخ هیچ دردی نیست. تردیدی ندارم این ناامیدیهایی وقتی که یک راه حل و پرچم قوی و قابل اتکا بلند شود، جایشان را به امید و تحرک و شادابی خواهند داد

و ما به سهم خود تلاش میکنیم در این مسیر قدم برداریم. هیچ جامعه ای بدون مقاومت تسلیم نمیشود و هیچ عنصر و جنبشی بدون جنگ آخراش تن به تسلیم نمیدهد. نمیخواهم تبلیغات بیمورد کرده باشم اما میخواهم تاکید کنم که در عین واقع بینی و شناخت دقیق وضعیت، کار ما بعنوان کمونیست باید یافتن راه برون رفت و برگرداندن امید و شادابی باشد. ما باید پرچم مقاومت باشیم و کمونیسم کارگری همواره اینگونه خود را تعریف کرده است. وجود تعدد دیدگاهها و گرایشها نظری راست و چپ بخودی خود منفی نیست. از تک صدائی و نظام رستاخیزی شاهای و ولایت فقیهیی که بهتر است. در یک جامعه آزاد نمیتوان انسانها را مطابق یک استاندارد واحد قالب زد. اما حتما نکته شما این نیست. شما دارید از ضرورت یک جنبش و یک اتحاد طبقاتی و برای نجات از جمهوری اسلامی صحبت میکنید. این بهترین فرم نکته شماست. بگذارید راست و موقعیت راست را به خودشان واگذار کنیم. بگذارید مردگان سیاست مشغول دفن مردگان باشند. طبقه کارگر و سوسیالیسم باید راه خود را در این میان پیدا کند. چون همین راستها که خرخره همدیگر را سر مصدق و شاه و جمهوری و غیره میچوند؛ وقتی که منافع طبقاتی و استراتژیکشان حکم کند مانند یک تن واحد حول مترسکی جمع میشوند تا در مقابل کمونیسم و طبقه کارگر بایستند. همانطور که حول خمینی ایستادند. همانطور که در تحولات و انقلابات دو قرن اخیر ایستاده اند.

اما تا به چپ مربوط است عده ای به موزه های تاریخ متعلق اند. مائویسم و سنت چریکی در ایران سرمایه داری قرن بیست و یکمی بیش از بیربط اند. چپ نو و سوسیال دمکراسی در ایران نهائیتی جز جمهوریخواهی شبه دو خردادی و توده ایسم ندارد و نمیتواند خود را از بستر اصلی جنبش ملی اسلامی تفکیک کند. خیلی زحمت بکشند و نیمچه سکولار بورژوا شوند بالاخره در دنیای امروز باید خود را با همان راست جهانی و استراتژی نظم

نوینی وفق دهند. پرچمداران دمکراسی را در دنیا ببینید کجا ایستاده اند. پست مدرنیستهای ایرانی با شکست دو خرداد دکانشان تخته شده و بقول شما تا محله پرستی و قوم پرستی و عزیزمداری اسلام کار بیشتری نمیتوانند بکنند. اینکه این ارتجاع محض را قالبی تئوریک و دانشگاهی بدهند یا نه در ماهیت آن تفاوتی ایجاد نمیکند. در مورد تروتسکیسم مسئله کمی فرق میکند. تروتسکیسم تاریخی محصول نقد دمکراتیک حکومت استالین است. تروتسکیسم بدون وجود استالینیسم و آن نظام معین معنی ندارد و به یک فرقه درخود تبدیل میشود و در همه جای دنیا شده است. تردیدی نیست که شخص تروتسکی از عناصر مهم انقلاب اکتر است و دیدگاههای او در دوره ای به یک ترند تبدیل شد اما هیچ جا این دیدگاهها منشا تغییری اجتماعی در جهان نشد و با تحولات سیاسی خاصی جوش خورد. در ایران هیچوقت تروتسکیسم به یک جریان نیمه مطرح و قابل محاسبه تبدیل نشد. حتی در دوره انقلاب 57 که هنوز بلوک شرقی وجود داشت و نقد دمکراتیک و نه سوسیالیستی آن نظام خود را در نظریات تروتسکیستها منعکس میکرد، نتوانست به جریانی در حد حزب رنجبران هم شکل دهد. بهترین نمونه اش جریان بابک زهرانی شد که معرف حضور نسل انقلاب 57 است. تروتسکیسم برای جنبش کارگری و سوسیالیستی امروز حرفی برای زدن ندارد. میتوان در این زمینه بیشتر و مشخص تر حرف زد.

کمونیسم کارگری اما موقعیتش متفاوت است. این جنبشی است که نقد مارکسیستی و کارگری به نظام سرمایه داری و بردگی مزدی را بلند کرده است. اگر جنبشهای دیگر موسوم به سوسیالیستی و چپ در پایان راه خویش اند و افقی بویژه با پایان بلوک شرق ندارند، کمونیسم کارگری اما در آغاز راه است و نقد عملی و اجتماعی کارگر

صنعتی به دنیای معاصر است. در هر جنبش آزادیخواهانه در ایران نفوذ عقاید این جنبش را میتوان دید. موقعیت تشکیلاتی فعلی کمونیسم کارگری از معضلات کنونی این جنبش است که تلاش ما اینست به آن فائق آئیم. مستقل از اینکه رگه های فکری در چپ چه تنوعی دارند، جنبشهای اجتماعی اصلی جامعه بستری هستند که این رگه ها را در خود جای میدهند و سنت سیاسی و طبقاتی شان را تعریف میکنند. جدال این جنبشها یعنی جنبش راست پروغری، جنبش ملی اسلامی، و جنبش کمونیسم کارگری با تمام تنوعاتش مسیر سیاسی آینده ایران را رقم میزنند. ما در این زمینه ادبیات مفصلی داریم. توصیه میکنم به آن مراجعه کنید. سوال اصلی امروز نه ضرورتا اتحاد جریانات و گرایشهایی که خود را چپ میدانند بلکه پرچم و آلترناتیو طبقاتی ای است که بعنوان راه حل کارگری و سوسیالیستی در مقابل کل راست قد علم کند. زمینه اجتماعی عروج این جریان گرایش سوسیالیسم کارگری است که وحدت طبقه کارگر و راه حل آزادی کل جامعه را به مرکز سیاست و جدال قدرت سیاسی ببرد. این امری است که ما برای آن تلاش میکنیم و در این راه دست هر سوسیالیست و مارکسیستی را که در این هدف اجتماعی و طبقاتی خود را شریک میداند میفشاریم. موفق و پیروز و امیدوار باشید.\*

## نشریه

## یک دنیای بهتر

را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!

نظرات و پیشنهادات و انتقاداتتان را برای ما بنویسید.



## یادداشت سردبیر ...

دولت در این زمینه قائل میشود، نه روندی در جهت جذب سرمایه و روال خصوصی سازی کلاسیک در مقابل سیاست دولتی و مالکیت دولت بر بانکها و نهادها و بنگاههای اقتصادی؛ بلکه اساسا واگذار کردن مالکیت و کنترل نهادهای اقتصادی به قشری از سرمایه داران است که اساسا در دولت و کل حاکمیت جمهوری اسلامی سهیم هستند. آنچه که در ایران به اسم "آقا زاده ها" از آن نام میبرند اسم رمز طیفی از سرمایه داران و افرادی هستند که یا قبلا در سپاه و بسیج و ارگانهای دولتی و بنیادهای مختلف فعالیت داشته اند و یا افراد وابسته و هزار فامیل سران و کارگزاران جناح های حکومتی اند. این روندی نیست که فعالیت اقتصادی طبقه بورژوا در ایران و سرمایه گذاری خارجی و جذب سرمایه و تکنولوژی را تسهیل میکند.

ثالثا، نه سپاه پاسداران و نه بنیادها و مونوپول های عظیم اقتصادی نظیر بنیاد مستضعفان و آستان قدس و غیره نهادهای مستقل از جمهوری اسلامی بعنوان یک نظام معین سیاسی و اقتصادی اند و نه نمایندگان سیاسی اینها در مجلس و دولت و ارکانهای قدرت پدیده ای جدا از کل این حکومت در طول حیات جمهوری اسلامی بوده اند. بنابراین تحریمهای مورد بحث در مورد سپاه و شرکتهای وابسته به آن ادامه تحریمهای قبلی بانکها و افراد و صناعی است که مستقیم و غیر مستقیم در معاملات نظامی و تسلیحاتی دست داشتند و سهیم بودند. تفاوت در دامنه تحریمها است که با قرار دادن سپاه پاسداران در لیست تروریستی شامل مجموعه ای از شرکتهای و نهادهای تجاری و اقتصادی وابسته به آن میشود. این تحریمها شاخه "سری" مورد حمایت "تندروهای" جمهوری اسلامی را شامل نمیشود بلکه شامل خود جمهوری اسلامی و شخصیتهای حقیقی و حقوقی وابسته به آنست.

سخن میگویند؛ دست خامنه ای و احمدی نژاد را از پشت میبندند.

واقعیت اینست که سپاه پاسداران یک رکن اساسی دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی و یک منشا قدرت سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی است. کل خودیهای این نظام از تئورسین اصلاحات تا سردار سازندگی و خامنه ای و ذوالقدر و نقدی و صفوی و دیگران، فرزندان سپاهی و خمینی هستند که روش دوش تلی از جنازه ها و کشتار جمعی دهه شصت با حمایت سیاسی و دیپلماتیک غرب جمهوری اسلامی را بدینا آوردند. هم آمریکا و سازمانهای چشم و گوش آن در عراق و هم خامنه ای و همه جناحهای رژیم میدانند که تحریم و در لیست تروریستی قرار دادن سپاه یعنی تداوم تحریم جمهوری اسلامی. اینکه حساب سپاه را از کل این پدیده جدا میکنند دلائلی دارد که قرار است جای مانور سیاسی و بند و بست و معامله را باز نگه دارد. تحریم و قرار گرفتن احتمالی سپاه در لیست تروریستی ضربه ای به تلاش و فعالیت تروریستی جمهوری اسلامی نمیزند. این فعالیتها در اشکال و پوششهای تجاری و سیاسی و عام المنفعه دیگری بازسازی میشوند. نتیجه این تحریمها - چه نهادهای وابسته به سپاه باشد و چه نهادهای وابسته به دیگر ارگانهای رژیم- چیزی نیست جز تشدید اختناق در داخل کشور علیه مردم و گرانی و کمبود که با آزادسازی قیمتها توسط دولت و کنترل مافیای اقتصادی بر مایحتاج مردم اعمال میشود. سیاست و اساس تابعی از کارکرد متعارف سرمایه داری و نهادهای جاافتاده و متناسب با آن نیست که در این میان عملکرد سپاه پاسداران و ارگانهای وابسته به آن "استثنائی" به قاعده" باشد. سیاست و اقتصاد در جمهوری اسلامی در کنترل چند باند مافیائی و اساسا حکومتی است

که تا مغز استخوان تروریست و ضد جامعه اند. تروریست خواندن سپاه گوشه ای از واقعیت تروریستی کل جمهوری اسلامی است، تمام آن نیست. ترویست خواندن سپاه هدفش اینست که کل این پدیده تروریستی و جنایتکار را از زیر ضرب بیرون برد. این اتفاق زمانی صورت میگیرد که آمریکا با سرتیم تروریستها در بغداد مذاکره میکند و تروریستهای متعددی را در حاکمیت دولتهای افغانستان و عراق غسل تعمید دمکراتیک داده است و میخواهد همین سیاست را در قبال خاتمی و رفسنجانی و دیگران ادامه دهد. توده ایها و ضد آمریکائی های دیروزی هم، بنا به منفعت سیاسی جناح مطبوعشان در حکومت، همین ساز را کوک کرده اند.

مردم اما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی اند. برای مردم منجر از جمهوری اسلامی، خامنه ای و احمدی نژاد و خاتمی و رفسنجانی و کربوبی و دیگران اجزای یک پدیده واحدند. مردم و طبقه کارگر معنای این جنگ موش و گربه سرمایه داران و تروریستها و عواقب زیانبار آن برای خود و زندگی روزمره شان را میشناسند. مردم آزادیخواه و طبقه کارگر در مقابل جدال تروریستها و سیاست تحریم و میلیتاریسم و تروریسم اسلامی، خواهان آزادی و برابری و برپائی جامعه ای انسانی هستند. مردم خواهان انحلال کل جمهوری اسلامی با ارتش و سپاه و نیروهای مسلح حرفه ای و نهادهای نظامی و انتظامی و اطلاعاتی آن هستند. جمهوری اسلامی یک پدیده واحد و سرکوبگر و تروریست است که توسط همین تحریم گران امروزش و برای سرکوب انقلاب ایران روی صحنه آورده شد و تاکنون توسط حمایت آشکار و پنهان همین دولتها و مماشات و کنار آمدن با آن سرکار مانده است. پایان دادن به این تروریسم اسلامی چه در ایران و چه در منطقه با سرنگونی جمهوری اسلامی توسط مردم و طبقه کارگر شروع میشود. مقابله با تروریسم و نهادهای تروریستی کار تروریستها نیست، امر بشریت آزادیخواه و انقلاب در ایران است.\*

پیام به عدنان حسن پور و بختیار بوتیمار

## به اعتصاب غذای خود پایان دهید!

عدنان و بختیار عزیز  
۳۸ روز از اعتصاب غذای شما در اعتراض به دستگیری، زندانی کردن و اذیت و آزار جسمی و روحی و احکام ضد انسانی صادر شده توسط رژیم اسلامی میگذرد. ما عمیقاً نگران سلامت جسمی و روحی و شرایطی که شما در آن قرار داده شده اید هستیم. ما رژیم اسلامی را مسبب هر گونه صدمه جسمی و روحی وارد شده به شما میدانیم.

اما دوستان اعتصاب غذا راه حل نیست، مبارزه ای اصولی برای وادار کردن رژیم اسلامی به عقب نشینی نیست. رژیم اسلامی با شکنجه و صدور احکام وحشیانه عملاً نشان داده است که کوچکترین ارزشی برای جان شما قائل نیست. این رژیم صد هزار اعدام است. رژیم سنگسار و طناب دار و کشتارگاهها است. تنها با یک مبارزه همه جانبه و گسترده میتوان رژیم اسلامی را وادار به عقب نشینی و لغو احکام صادره کرد. این مبارزه اکنون در جریان است. باید به آن ابعاد گسترده تری بخشید.

از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری از شما عزیزان میخواهم که به اعتصاب غذای خود پایان دهید. حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی نیروهای آزادیخواه و برابری طلب، از تمامی نیروهای مدافع حقوق مدنی و شهروندی، از تمامی تشکلات کارگری میخواهد که با تشدید مبارزه در مقابل تهاجم وحشیانه رژیم اسلامی، خواهان آزادی فوری تمامی دستگیر شدگان، لغو احکام صادره شده و آزادی کلیه و زندانیان سیاسی شوند.

علی جوادی

دبیر کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ اوت ۲۰۰۷ - ۳۰ مرداد ۱۳۸۶

برنامه های تلویزیونی

## برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر  
بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ و  
۵:۳۰ بعد از ظهر

دوشنبه: ساعت ۲:۳۰ بعد از  
ظهر

## در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

## اعدام، شکنجه، زندان، ملغی باید گردد!

مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند:

## نقد و بررسی تئوریهای "شکست طلبانه" در جنبش کمونیسم کارگری

تامین هژمونی بر جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم رکن اساسی تلاش جنبش کمونیسم کارگری در تصرف قدرت سیاسی است. این سمینار به نقد و بررسی تئوریهای "شکست طلبانه" کورش مدرسی در جنبش کمونیسم کارگری و در ارتباط با جنبش سرنگونی میپردازد. نتایج سیاسی و پراتیکی چنین تزهایی کدامند؟

علی جوادی

مکان: شبکه پالتاک، گروه خاور میانه - ایران

یکشنبه 25 اوت

ساعت 9 شب بوقت اروپای مرکزی، 12 صبح لس آنجلس

و بطور هم زمان در یاهو مسنجر

[Markazmkk@yahoo.com](mailto:Markazmkk@yahoo.com)[worker.communism.studies@gmail.com](mailto:worker.communism.studies@gmail.com)<http://markazmkk.blogfa.com>

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیست و سوسیالیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/><http://www.m-hekmat.com/>

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری را  
بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!

از سایت و وبلاک حزب دیدن کنید؛

[www.for-abetterworld.com](http://www.for-abetterworld.com)<http://for-abetterworld.blogfa.com>

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!